

نخستین پیروزی های عرب در فارس (بررسی متن پژوهی)^۱

نویسنده: مارتین هیندس

مترجم: مصطفی لعل شاطری^۲چکیده^۳

فتوحات اعراب در مناطق گوناگون ایرن و به ویژه فارس، از جمله موضوعاتی می باشد که تاکنون مورد توجه گروهی از پژوهشگران قرار گرفته است که غالباً فارغ از توجه به بررسی تحلیلی روایات می باشد. در این مقاله با نگرشی متمرکز تلاش گردیده تا سرداران نظامی اعزامی برای فتح فارس در سال های نخستین فتوحات اعراب مسلمان در ایران و نسبت های قومی آنان و از سویی بررسی روایات و صحت سنجی آن، که از حوزه های کمتر پرداخته شده محسوب می گردد، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. این پژوهش بر آن است در ابتدا به بررسی سرداران عرب که نخستین فتوحات فارس را برعهده داشته اند پرداخته و سپس با بررسی روایات سیف بن عمر با سایر منابع معتبر به موشکافی این جریان تاریخی بپردازد.

واژگان کلیدی: فارس، حمله اعراب، عمر بن خطاب، سیف بن عمر

^۱ . انتشار یافته در: مجله موسسه بریتانیایی مطالعات ایرانی. جلد ۲۲. ۱۹۹۸م. صفحات ۵۳-۳۹.

Martin Hinds. "The First Arab Conquests in Fars". British Institute of Persian Studies. Vol. 22. 1998. Pp39-53.

^۲ . دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی mostafa.shateri@yahoo.com

^۳ . متن انگلیسی مقاله فاقد چکیده و این بخش از سوی مترجم اضافه شده است.

The first arab conquests in fars

Abstract

Arab conquests of Iran in various regions especially in the FARS, is an issue that have been considered by a group of researchers that are not often study narrations analytically. In this article, it analyzes by focused attitude to military commanders who were dispatched to conquer FARS in early years of the Muslim Arab conquests in Iran and their ethnic relations and the other hand analyzes the studying narrations and its validation that it considered less. This study aims to investigate the Arab commanders have claimed the first FARS conquest and then analyzes the course history by studying narrations of Sayf ibn Umar with other credible sources.

Keywords: Fars, The Arab invasion, Umar ibn Al-Khattāb, Sayf ibn Umar.

مقدمه^۱

ویژگی اصلی عملیات‌های اولیه نظامی عرب در منطقه فارس این است که در ابتدا، همه تحرکات و بعدها اکثر عملیات‌ها به کمک ایلیاتی‌هایی از عمان و بحرین انجام گرفت^۲. این ایلیاتی‌ها از دریا به سمت منطقه فارس عبور کردند و هیچ ارتباطی با بصره نداشتند. فرمانده آن‌ها تا سال ۶۵۰م/۲۹ق شخصی به نام ابی العاص الثقفی بود،

^۱. مهمترین منابعی که از آن‌ها کمک گرفتم، عبارتند از: بلاذری، فتوح البلدان، (لیدن، ۱۸۶۶م)؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، جلد دوم (قاهره، ۱۳۶۸ق)؛ دینوری، اخبار طوال، (لیدن، ۱۸۸۸م)؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، (لیدن، ۱۸۵۱-۷۸م)؛ ابن سعد، طبقات، (لیدن، ۱۹۰۵-۱۷م)؛ خلیفه بن خوات، تاریخ، (نجف، ۱۳۸۶ق)؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، (لیدن، ۱۹۰۷-۱۸۷۹م)؛ یعقوبی، تاریخ، (لیدن، ۱۸۸۳م)؛ یاقوت، معجم البلدان، (لایپزیک، ۱۸۶۶-۷۳م).

^۲. البته بحرین، در آن زمان، به عنوان جزیره‌ای که اکنون بحرین نامیده می‌شود، نبود، بلکه منطقه ساحلی عربستان شرقی، بحرین نامیده می‌شد که از کویت تا تقریباً نقطه میانی عمارات عربی امروزی، گسترش داشت (جی.سی. ویکنسون، "شرح جغرافیایی تاریخی عمان تا شروع قرن شانزدهم"، (۱۹۶۴) CXXX، صفحه ۳۴۷ را ببینید).

که سمت حکمرانی بحرین^۱ را نیز داشت و مستقل از حکمران های بصره عمل می کرد. تا سال ۶۵۰م/۲۹ق حکومت های بصران و بحرین فارس با هم یکی نشده بودند. خلیفه بن خیاط می گوید، در سال ۶۵۰م/۲۹ق عثمان بن عفان، ابوموسی را از بصره و عثمان بن ابی العاص را از حکومت فارس عزل کرد؛ عثمان بن عفان، فرمان یکی شدن را به عبدالله ابن امیرین کوریز^۲ داد. شرحی که توسط طبری داده ذکر گردیده نیز مشابه است: عبدالله بن امیر به بصره رسید و لشکریان ابوموسی و عثمان بن ابی العاص الثقفی تحت این فرمان، با هم یکی شدند؛ عثمان بن ابی عیاض جزء افرادی بود که از عمان و بحرین عبور کردند.^۳ نقش ایللیاتی ها عمانی و بحرینی به همراه عثمان بن ابی العاص در اشغال فارس توسط اعراب، توسط ولهاسن در سال ۱۸۹۹م. تصدیق شده است (و در واقع غلو شده است).^۴

این موضوع تا حدودی برای کیتانی^۵ نیز مبرهن بود. ولی در اکثر کارهای جدید، این مطلب به طور کافی تصدیق نگردیده است. در این میان یک شرح مختصر و مبهم توسط اشپولر^۶ ارائه شده است که در آن فقط یک بار به عثمان بن ابی العاص اشاره کرده است و محقق دیگر به نام شابان که هرگز به آن اشاره نکرده است. این در حالی است که عثمان بن ابی العاص نه تنها لشکر داشت و مسئول عزیمت به فارس بود، بلکه این کار را خیلی قبل تر از خلیفه عمر به عبارت دیگر تا سال ۶۴۴م/۲۳ق، انجام داد: «شکست در جهت تأسیس یک پایه ایمن و استوار در

^۱ . با اطمینان نسبی عمان و شاید هم الیمامه.

^۲ . خلیفه، صفحه ۱۳۶.

^۳ . طبری، صفحه ۲۸۳۲.

^۴ . J. Wellhausen, Skizzen und Vorarbeiten, sechstes Heft: P. rolegomenazu . (Berlin, 1899) (13. Die Eroberung von Iran, pp. riltesteng eschichtedes Islams 94-113), p. 103.

^۵ . L. Caetani, Annali dell'Islam (Milan, 1905-26), V. pp. 31f. ^۶ Zeit (Wiesbaden, 1952), pp. 11 B. Spuler, Iran infriih-islamischer.

فارس، باعث شده ایلیاتی‌ها به سمت منطقه امن‌تر بصره عقب‌نشینی کنند و در بصره اساساً به هم قبیله‌ای‌هایی هم طبقه‌ای خود در عربستان شرقی بپیوندند^۱. هر دو دانشمند به چیزی که برای ولهاسن و کیتانی مبرهن است توجه نکردند^۲، به عبارت دیگر به این موضوع توجه نداشتند که موضوعات نقل شده توسط سیف‌بن-عمر با نقل طبری - در ارتباط با فارس - با دیگر منابعی که بایستی ذکر شود، بسیار تفاوت دارد^۳. من ابتدا، در مقایسه با آنچه که از سوی ولهاسن^۴ ارائه گردیده به صورت کامل به این موضوع خواهم پرداخت (چون منابعی که در حال حاضر موجود است، او به آن‌ها دسترسی نداشته است) و سپس سبک ویژه شرح و توصیف سیف‌بن‌عمر را مورد بررسی قرار خواهم داد. به دلایلی که بعداً مشخص خواهد شد، مبحثی که اولویت بالایی دارد، دسته‌بندی توالی و تاریخ‌شماری حکمرانان اولیه بحرین است که از جانب مدینه تعیین شده‌اند^۵.

۱. العلاء حضرمی

اولین حکمران بود، که او هم پیمان (حلیف) عبدالشمس بود^۶. بطور کلی این موضوع مورد توافق است که وی توسط پیامبر (ص) در سال ۶۲۹م/۸ق^۱ به عنوان

^۱ M. A. Shaban, Islamic history A.D. 600-750 (A.H. 132) (Cambridge 1971), p. 52.

^۲ Wellhausen, op. cit., pp. 101ff; Caetani, op. cit., IV, p. 153.

^۳ A. Noth, "Der Charakter der ersten grossen Sammlungen von Nachrichten zur friihen Kalifenzeit", Der Islam, XLVII (1971), pp. 168-99.

^۴ ولی ابتدا، فقط به آن بخشی که به ولهاسن مربوط می‌شود، به‌طور کامل پرداخته شده‌است؛ ولهاسن به فتح تمام ایران پرداخته و فقط به فارس نپرداخته است.

^۵ در این ارتباط، منابع بسیار زیادی (ولی بدون بحث) توسط النجم، البحرین فی صدر الاسلام و اثرها علی حرکت خوارج (بغداد ۱۹۷۳م)، صفحات ۵-۱۵۳؛ همچنین Caetani, OP.Cit, IV, PP.147f فراهم آمده‌است.

^۶ ابن‌سعد IV/2، صفحه ۷۶۰۱۶. بلاذری صفحه ۷۸۰۱۱ (دنبال شده توسط یاقوت، II/2، صفحه ۵۰۸) به ما بطور بسیار کلی‌تر می‌گویند که او حلیف عبدالشمس بوده، در حالیکه ذهبی (جلد ۲،

حاکم بحرین تعیین شده بود، ولی اینکه آیا از حکومت او جلوگیری شده و چه موقع حکومت او به پایان رسیده است، جزء موضوعاتی محسوب می‌گردد که در مورد آن اتفاق نظر وجود ندارد. روایاتی وجود دارد که پیامبر (ص) او را عزل و ابان بن سعید^۲ را جانشین او کرد، گرچه طبری این روایات را تأیید نکرده است، ولی نمی‌توان این روایات را نادیده گرفت. با این حال طبری در جایی دیگر اشاره کرده است که العلاء در سال ۶۳۱ م/۱۰ ق^۳ حاکم بحرین بوده است. این مطلب نشان می‌دهد، هرگونه عزلی که صورت گرفته، می‌بایستی اندکی قبل از وفات پیامبر (ص) در سال ۶۳۲ م/۱۱ ق باشد. در هر صورت، ابوبکر، حاکم مدینه، حکمرانی العلاء را بر بحرین تأیید یا او را مجدداً برای این سمت منصوب کرده است^۴ و العلاء می‌بایست در سال‌های ۳-۶۳۲ م/۱۲-۱۱ ق^۱ با شورشیان این منطقه برخورد می‌کرد.

صفحه ۴۳۰۱۰ با نقل از ابن اسحاق) بطور ویژه می‌گوید که پدر او، حلیف جنگ بنی‌امیه بوده- است.

^۱ . ابن سعد ۱۷۱۲، صفحه ۷۶۰۱۹؛ بلاذری صفحه ۷۸۰۱۱؛ طبری، جلد ۱، صفحات ۱۶۰۰-۹، ۱۷۳۷، ۱۷۵۰، ۱۸، با ای، شوفانی، پیروزی اعراب مسمان (تورنتو، ۱۹۷۳ م) صفحه ۳۵ مقایسه شود.

^۲ . خلیفه، صفحه ۶۲، ۱۱ و ابن سعد IV/2، صفحه ۷۷، ۹؛ بلاذری صفحه ۸۱۱؛ یاقوت، ۱، ۲، صفحه ۵۰۹۸f با شوفانی همان، صفحات ۸۵ مقایسه شود.

^۳ . طبری، جلد ۱، صفحات ۱۷۳۷، ۱۷۵۰.

^۴ . خلیفه، صفحه ۸۸ (المداثنی) و صفحه ۹۱؛ بلاذری، صفحه ۸۱ در نقل قول سیف نیز، از انتصاب صحبت شده است (طبری، جلد ۱، صفحه ۱۸۸۱)؛ با ای، شوفانی، پیروزی اعراب مسمان (تورنتو ۱۹۷۳) صفحات ۸۶، ۴-۱۳۱ مقایسه شود. خلیفه، روایتی نقل می‌کند (صفحه ۹۱، ۶) که ابوبکر، انس (ابن مالک) را برای حکومت بحرین، منصوب کرده بود و همین روایت با همین سند را می‌توان در جای دیگر نیز پیدا کرد (مثل ابن هجر الاسابه (قاهره، 1328ق)، جلد ۱، صفحه ۷۲)

در سال ۶۳۴م/۱۳ق در شروع خلافت عمر بن خطاب، او به گرفتن دژهای محلی ایران یعنی دژهای الزرا و القبا ادامه داد^۲ و انتصاب پی در پی او در طی آن سال، دوبار در رویدادنامه طبری ذکر شده است^۳. بالافاصله بعد از آن - یعنی در سال ۶۳۵م/۱۴ق - بر طبق گفته واقدی، العلاء، هرثمه بن عرقچه باروقی را به یک اردو کشی دریایی (سفر دریایی) فرستاد، در طی این اردو کشی، باروقی جزیره ای در نزدیکی فارس را فتح کرد و به منطقه ساحلی یورش برد؛^۴ عمر بن خطاب از این اقدام ناراضی بود، ولی دستور داده بود که هرثمه، در منطقه ابولا، شخصی به نام عتبه بن غزوان، را کمک و یاری کند^۵. احتمالاً در همین سال بود که عمر بن خطاب،

ولی به نظر می رسد که موثق نباشد، احتمالاً انس خیلی جوان بوده و به نظر می رسد این روایت، از پسر او منشأ گرفته باشد.

۱. خلیفه، صفحه ۸۳؛ بلاذری صفحه ۸۳. همچنین سیف، در طبری جلد ۱، صفحات ۷۵، ۱۹۶۲ را با ای، شوفانی، پیروزی اعراب مسمان، صفحات ۴-۱۳۱، مقایسه کنید.

۲. خلیفه، صفحه ۹۳ (ابوعبید)؛ بلاذری صفحه ۸۵ (ابوعبید). این شرح ها می گویند که محاصره دژ الزرا از زمان خلیفه ابوبکر شروع شد و می گوید که شهر در زمان خلیفه عمر بن خطاب، تسخیر شد. با ابن اسعد IV/۲، صفحه ۹-۷۸؛ و یاقوت II/۲، صفحه ۹۰۷ مقایسه کنید.

۳. طبری، جلد ۱، صفحات ۲۲۱۲۰۸ و ۲۱۳۶.

۴. ابن اسعد، IV/۲، صفحه ۷۸، بلاذری، صفحه ۷-۳۸۶، ابن خلدون، العبر (قاهره، ۱۲۷۴ق)، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.

۵. در حقیقت در کتاب بلاذری نقل شده که عمر بن خطاب به العلاء نامه می نویسد و به او دستور می دهد تا هرثمه بن عرقچه باروقی را جهت تقویت عتبه بن فرقد سولامی اعزام کند، ولی شواهد و مدارکی که توسط طبری (جلد ۱، صفحه ۲۳۸۲) و در جای دیگر توسط بلاذری (صفحه ۳۴۱) نقل شده است، حاکی از این مطلب است که این موضوع ناشی از یک سردرگمی و آشفتگی می باشد. واقدی می گوید عمر بن خطاب به العلاء نامه نوشت و به او دستور داد تا هرثمه بن عرقچه را جهت تقویت و کمک عتبه بن غزوان بفرستد، در حالی که در گزارش دوم بلاذری؛ گفته شده، هرثمه به نزد عتبه [ابن قزوان] در بصره رفت و بعد به موصل رفت؛ این موضوع، نکته کلیدی در هم این

العلاء را به جای عتبه منصوب کرد، ولی العلاء قبل از اینکه بتواند این منصب را بدست گیرد، وفات یافت.

مطلب اخیرالذکر، حداقل مطلبی است که ما می توانیم از دو روایت اصلی که در اختیار داریم بدست آوریم، این دو روایت از لحاظ جزئیات با هم تفاوت هایی دارند. اولین روایت، روایت مدائنی است (که توسط خلیفه و ابن سعد بیان شده است).^۱ مدائنی می گوید، در سال ۶۳۵م/۱۴ق خلیفه عمر بن خطاب، به العلاء نامه ای نوشت - که العلاء در بحرین بود - با این مضمون که به پیش عتبه بن غزوان برو، چون من منصب او را به تو دادم. ولی العلاء قبل از رسیدن به نزد عتبه در قلمرو بنی تمیم در منطقه طایس وفات کرد؛^۲ سپس عتبه عازم فتح ابولا، الفرات و ابادقباد شد. بر طبق روایت دوم یعنی روایت ابن مخنف (ذکر شده توسط بلاذری) عمر بن خطاب به العلاء بن حصرمی نامه ای نوشت - که وی در آن زمان حاکم بحرین بود - و به او دستور داد تا به نزد وی بیاید و وقتی العلاء به نزد او در مدینه رفت، عمر بن خطاب وی را به جای عتبه بن غزوان حاکم بصره کرد، ولی العلاء قبل از رسیدن به بصره، وفات کرد. وفات او در سال ۱۴ یا شروع سال ۱۵ق بوده است.^۳

سردرگمی و ابهام را فراهم می آورد (طبری، جلد یک، صفحه ۲۴۱۸؛ و بلاذری صفحه ۲۴۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۸۶). همچنین یاقوت III/۲، صفحه ۸۳۷ را دیده و با اف. ام. دونر فتوحات اولیه اسلام (پرینستون، ۱۹۸۱م)، صفحه f.(cA.b.H) ۱۹۶ و (H.b.cA) ۲۱۶ مقایسه کنید.

^۱ . خلیفه. صفحه ۹۶.۳، همچنین صفحه ۱۲۸.۹؛ ابن سعد، IV/۲؛ همچنین ذهبی، جلد دو، صفحه f. ۴۳.۵ (وقالا ان عمر و لاهو البصره فمتی قبل ان یصیل ایلها).

^۲ . به طور اشتباه Nysa در ویرایش العمری خلیفه (صفحه ۹۶.۵)، اما بطور صحیح در ویرایش ذکار، جلد اول (دمشق ۱۹۶۷م)، صفحه ۱۱۳.۱۶؛ بطور اشتباه Lyas در ابن سعد، IV/۲، صفحات ۷۸.۲۷، ۷۹.۶. Naqaïd صفحه ۱۰۲۵ و یاقوت I/۲، صفحه ۹۰۴ را ببینید.

^۳ . بلاذری، صفحه ۸۱ (دنبال شده توسط یاقوت I/۲، صفحه ۵۰۹). در این بخش جملات حفظ شده است "و او عثمان ابن ابی العاص را به عنوان حاکم بحرین و عمان تعیین کرد"؛ در قسمت

موضوعی مشترک در این روایات، این است که نه تنها العلاء در سال ۱۴ق وفات یافت، بلکه او قبل از عتبه وفات کرده است و دلایل خوبی برای این باور وجود دارد که خود عتبه در سال ۱۵ یا ۱۶ وفات یافته است^۱. قطعا طبری قبول دارد که العلاء در سال^۲ ۶۳۷م/۱۶ق حاکم بحرین بوده است و بلاذری روایتی را نقل می کند که در آن روایت گفته شده العلاء تا هنگام وفاتش یعنی سال ۶۴۱م/۲۰ق پیوسته حاکم بحرین بوده است^۳؛ ولی خود بلاذری این روایت را مجاب کننده و قانع کننده نمی داند و طبری می گوید، بلاذری توسط تاریخ شماری ناقص سیف بن عمر دچار اشتباه شده است^۴.

پائین خواهید دید (شماره ۳۵) احتمالا این موضوع بخاطر چاپ بوجود آمده باشد و می بایست نادیده گرفته شود.

^۱. اطلاعات متناقض تاریخ شماری مربوط به عتبه و بصره، در مقایسه با اطلاعات متناقض تاریخ شماری مربوط به العلاء و بحرین، به همان اندازه مشکل ایجاد می کند و سیف طول عمر عتبه و نیز العلاء را طولانی توصیف می کند. در اینجا کافی خواهد بود که به شرح خلیفه (صفحه ۹۸) و شرح طبری به نقل از المدائنی (جلد ۱، صفحه ۲۳۸۶) اشاره شود. هر دو به طور ضمنی می گویند، خیلی قبل تر از سال ۱۴ بود که عتبه بصره را ترک کرد و بعد وفات نمود؛ علاوه بر این، بلاذری می گوید، عتبه در اواخر سال ۱۵ یا اوایل سال ۱۶، بصره را ترک کرد (صفحه ۳۷۶، ۱۸) و او از الوحیدی نقل می کند که عتبه در سال ۱۶ وفات کرد (صفحه ۳۵۰). نیازی به گفتن نیست که در شرح سیف، وفات عتبه را در سال ۱۷ اعلام کردند (طبری، جلد ۱، ۲۵۵۰).

^۲. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۴۸۱.

^۳. بلاذری، صفحه ۸۱ (همچنین توسط یاقوت نقل شده، صفحه ۵۰۹) که بعید است ادعا شود، العلاء، توج را دیده باشد، ذهبی (جلد ۲، صفحه ۴۳) تاریخ وفات العلاء را در سال ۲۱ می داند؛ علت آن مشخص نیست.

^۴. در ادامه خواهید دید که هیچ دلیلی برای باور کردن روایت سیف وجود ندارد که در این روایت گفته شده، خلیفه عمر بن خطاب، بعد از اینکه قدام بن مظعون را جایگزین العلاء کرد، مجددا العلاء را به منصب فبلی برگرداند.

۲. قدام بن مظعون و ابوحریره

بعد از وفات العلاء - در یک دوره کوتاهی قدام بن معظون و ابوحریره حکومت بحرین را در دست داشتند. در مورد این دو تن نیز، گزارش‌هایی از بلاذری و خلیفه نقل شده است که جمعا مجاب کننده هستند. خلیفه می‌گوید پس از وفات العلاء در سال ۶۳۵ م/ ۱۴ ق، عمر بن خطاب، قدام را به عنوان حکمران بحرین منصوب کرد و نیز می‌گوید، سپس عمر بن خطاب، قدام را از این منصب عزل کرد و عثمان بن ابی العاص را برای این منصب تعیین کرد. او می‌گوید ابوحریره و ابن عیاش جزء حکمرانان بحرین عمر بن خطاب بودند، ولی تاریخ شماری آن خیلی مهم است.^۱ در حال حاضر تا جایی که به عیاش مربوط می‌شود چیزی که می‌توان گفت این است که ممکن است عیاش قبل از قدام^۲ و شاید قائم مقام العلاء بوده است.^۳

در شرحی که ابو مخنف می‌دهد، نامی از عیاش نبرده است، در عوض در مقایسه با خلیفه یک تصویر کامل‌تر و روشن‌تر از قدام و ابوحریره، به ما ارائه می‌دهد: بعد از وفات العلاء، عمر بن خطاب قدام بن معظون را مسئول اخذ مالیات بحرین کرد و ابوحریره را مسئول احداث^۴ و تشریفات مذهبی (صلاه، نماز) تعیین کرد؛ سپس

^۱ . خلیفه، صفحه ۱۲۸.

^۲ . همانطور که النجم (همان، صفحه ۱۵۵) اشاره کرده است. این اثر جلد ۴، صفحه ۱۶۱ گزارش داده که عیاش قبل از وفات قدام، از جانب خلیفه عمر بن خطاب، به عنوان حاکم بحرین، منصوب شده بود. توالی و ترتیب حکمرانی که توسط النجم ارائه گردیده، عبارتند از: العلاء، عیاش، قدام، ابوحریره، الربیع بن زیاد الحریسی، عثمان بن ابی العاص. این قبیل مدارکی که النجم در ارتباط با حکومت الربیع ارائه داده، ممکن است حذف شده باشد، بنابراین من تاکنون در منابع دیگر، چنین مدارکی پیدا نکرده‌ام.

^۳ . ولی در حال حاضر، این نمی‌تواند چیزی بیشتر از یک برداشت سطحی باشد.

^۴ . قسمت مقدمه‌ای که de Goeje در کتاب Glossarium خود در مورد بلاذری صفحه ۲۴ نوشته است را ببینید. گرچه تعریف دقیق کلمه نامشخص است.

وی قدام را از این مقام عزل کرده و مجازات حد را به خاطر شراب خواری بر او اعمال کرد و به جای او ابوحریره را مسئول اخذ مالیات و احداث^۱ تعیین کرد و سپس عمر بن خطاب، ابوحریره را از این سمت عزل کرد و نیمی از دارایی های او را گرفت؛ سپس عمر بن خطاب، عثمان بن ابی العاص را برای حکمرانی بحرین و عمان منصوب کرد.^۲

گزارش های دیگری که توسط بلاذری نقل شده است (در مورد اختیار و صلاحیت) می گوید که قدام مسئول مالیات و احداث بود، در حالی که ابوحریره مسئول صلاه (نماز) و قضاوت (قضا) بود؛ وقتی قدام متهم و از منصب خود عزل شد، ابوحریره، تمام قدرت را به دست گرفت، تا اینکه عزل و عثمان بن ابی العاص^۳ جایگزین او شد. واقدی (نقل شده توسط طبری) می گوید که عمر بن خطاب، قدام را عزل کرد و به خاطر شراب خواری مجازات حد را در مورد او اعمال کرد و ابوحریره را برای بحرین و یمامه^۴ منصوب کرد، ولی در مورد تعیین تاریخ این رویدادها برای سال ۶۴۱/م ۲۰ق، او تاریخی که برای این رویدادها ذکر می کند، حدود پنج سال دیرتر است، چون همانطور که خواهیم دید، دلایل خوبی برای این باور وجود دارد که عثمان بن ابی العاص از سال ۶۳۶/م ۱۵ق تا ۶۵۰/م ۲۹ق حکمران بحرین بوده باشد. بر

^۱ . این برداشت یاقوت است؛ بلاذری می گوید الصلاه و الاحداث که قابل درک نبود، چون شامل، مسئولیت های قبلی ابوحریره می گردید.

^۲ . بلاذری، صفحه ۸۲؛ یاقوت، جلد ۱، صفحه ۲-۵۰۹.۲۰. این متن تداوم مستقیم روایت ابومخنف است که در بالا به آن اشاره شد؛ به نظر می رسد، جمله نهایی بطور تصادفی در بخش اول روایت قرار گرفته است.

^۳ . بلاذری صفحه ۸۲.

^۴ . طبری، جلد ۱، صفحه ۲۵۹۴.

این اساس می توان نتیجه گرفت، مشغولیت قدام و ابوحریره در بحرین در دوره ۶- ۶۳۵م/۱۵-۱۴ق بوده است.^۱

۳. عثمان بن ابی العاص

فردی که چهره اصلی در پیروزی های نخستین اعراب در فارس را دارا بود، عثمان بن ابی العاص ثقفی می باشد. او در بین ثقفی های هم رتبه خود در شهر طائف، به خاطر حمایت و پشتیبانی ای که در سال ۶۳۰م/۹ق^۲ از پیامبر اعظم می کرد، شخصیت برجسته و مشهوری و در سال های بعدی نیز حاکم همین شهر بود.^۳ همانطور که خواهیم دید، خلیفه بر این باور است که عثمان بن ابی العاص پس از عزل قدام، به عنوان حاکم بحرین منصوب شد، ولی خلیفه در کتاب خود مکان ابوحریره در طرح تاریخ شماری را به وضوح مشخص نکرده است. از طرف دیگر ابومخنف در مورد اینکه عثمان جایگزین ابوحریره در بحرین گردیده، هیچ شکی ندارد و واقدی نیز بر این باور است که ابوحریره، بعد از عزل قدام (گرچه تاریخ آن اشتباه است) به جای او منصوب شد، شرح ابومخنف در این مورد چندان واضح نیست. موضوعاتی مانند این که چرا عثمان برای این مقام انتخاب شد و اینکه آیا از قبل با این منطقه ارتباطی داشته یا نه، جزء مواردی هستند که خیلی روشن و واضح نمی باشند.^۴

ما با توجه به گفته های خلیفه و مدائنی می دانیم (که توسط بلاذری نیز نقل شده- است) که عمر بن خطاب، در سال ۶۳۶م/۱۵ق، عثمان را به عنوان حاکم سرزمین

^۱ . اشاره ابن سعد (جلد ۲، صفحه ۲۸) به پیامبر (اعظم) که قدام و ابوحریره را جهت جمع آوری جزیه به بحرین فرستاد.

^۲ . طبری، جلد ۱، صفحه ۱۶۹۱ (ابن اسحاق).

^۳ . به عنوان مثال، خلیفه، صفحات ۹۱ و ۶۱؛ طبری، جلد ۱، صفحات ۱۹۸۳، ۲۱۳۵، ۲۲۱۲.

^۴ . طبری، جلد ۲، صفحه ۸۰۲.

(ارض) بحرین و عمان منصوب کرد و نیز می‌دانیم که خود عثمان به عمان رفت و برادرش الحکم را به بحرین فرستاد.^۱ شرح مشابه ولی کاملی در کتاب انصاب العرب ارائه شده است، این کتاب (شاید در اواخر قرن پنجم/یازدهم) توسط یک شخص عمانی به نام عثمان بن سلمان بن عوتابی^۲ تألیف شده است. ما برای باوریم که عثمان بن ابی‌العاص در سال ۶۳۶ م/۱۵ ق برای حکومت عمان منصوب شد و سپس او از خلیفه عمر بن خطاب درخواست کرد تا برادرش حکم بن ابی‌العاص را برای پست خالی حکومت بحرین منصوب کرد (پس از عزل ابوحریره). خلیفه عمر بن خطاب این کار را انجام داد و دو برادر ابتدا به عمان رفتند، به نظر می‌رسد برادر عثمان یعنی الحکم بعداً به بخش‌هایی از بحرین رفت، گرچه الحکم به‌عنوان نماینده برادرش در عمان عمل می‌کرد.^۳ طبری از این مطلب مطلع است که عثمان

^۱ . خلیفه، صفحه ۱۰۴؛ بلاذری صفحه ۴۳۱. در برداشت بلاذری از این روایت، مستقیماً گفته شده است که عثمان یک لشکر به تانا (نزدیک بمبئی) فرستاد و این باعث ناخشنودی خلیفه عمر بن خطاب شد، گرچه لشکر بدون خسارت و صدمه دیدن برگشت و برادرش الحکم را به بارواس (به عبارت دیگر Broach) فرستاد. برای این عملیات‌ها هیچ تاریخی حتی توسط خلیفه یا طبری نیز ذکر نشده است، ولی با توجه به مطالب بعدی مشخص می‌گردد که این عملیات‌ها احتمالاً قبل از سال ۶۴۲ م/۲۰ ق صورت گرفته شده باشد. (نگاهی گذرا به اولین لشکرکشی‌های اعراب به هندوستان تحت همراهی پیامبر (under the companions of the prophet) فرهنگ اسلامی، جلد X/Y (۱۹۴۵)، صفحه ۱۱۲) براساس ابهام سراسری و نادقیق بودن تاریخ‌شماری حکمرانان تعیین شده از جانب مدینه برای بحرین، سال ۲۳ ق را برگزیده است.

^۲ . برای دوره عتبی، جی. سی. ویلکینسون، در مجموعه نسخه‌های خطی عمانی در مسقط، بخش ۲: کارهای اولیه همچنین مطالعات عربی، جلد چهارم (۱۹۷۷)، صفحه ۱۹۷ را ببینید. نسخه خطی پاریس (B.N. پاریس. M ss. Arabes 5019) در اینجا ذکر شده است.

^۳ . عتبی، ۲۲۳a. ۲۸۱b.

در سال ۶۳۶ م/۱۵ق^۱ حاکم بحرین بوده، ولی آنچه که او می گوید، با آنچه که در منابع دیگر نقل شده، تفاوت دارد. به عنوان یک مورد تفاوت می توان گفت، طبری، عثمان را به جای حاکم بحرین و عمان، حاکم بحرین و یمامه^۲ معرفی می کند. به عنوان مورد دیگر طبری می گوید، او در سال های بعدی حاکم شهر طائف بوده^۳ و فقط در سال ۱۷ق حکومت بحرین و یمامه را در دست داشت^۴. حذف عثمان از بحرین و یمامه در سال ۱۶ق، احتمالاً لازمه این باور است که العلاء در آن سال، حاکم بوده است و دلیلی که طبری، عثمان را در سال های ۱۷-۱۵ق حاکم عمان نمی داند این است که از نظر او حاکم عمان در سال های ۱۷-۱۳ق شخصی به نام حذیفه بن میثم بوده است^۵. خلیفه و بلاذری درباره این موضوع چیز زیادی نمی دانند و فقط بیان داشته اند که در زمان وفات ابوبکر، حذیفه حاکم (عمان) بوده^۶، در حالی که به خوبی مشخص است که حذیفه در سال ۱۳ق حاکم عمان بوده است^۷. با توجه به مطالبی که خلیفه و بلاذری و عتبی در مورد عثمان بن ابی العاص بیان داشته اند، به سختی می توان قبول کرد حذیفه برای دو سال بعدی، چیزی بیشتر از حاکم

^۱. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۴۲۶؛ همچنین توسط ذهبی، جلد ۲، صفحه ۱۳ نقل شده است.

^۲. فقدان هر گونه منبع مربوط به حکمرانان یمامه، فقط در این دوره می تواند حاکی از این موضوع باشد که، یمامه بخشی از حکومت بحرین را تشکیل داده است.

^۳. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۴۸۱.

^۴. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۵۷۰.

^۵. طبری، جلد ۱، صفحات ۲۲۱۲ (۱۳ق: حاکم عمان و یمامه)، (۱۶ق) ۲۳۸۹، (۱۷ق) ۲۵۷۰ طبری نیز می گوید. (جلد ۱، صفحات ۲۵۷۸، ۲۵۷۹) که حکمرانان سال ۱۸ و ۱۹ به ترتیب همان حکمرانان سال ۱۷ و ۱۸ بودند.

^۶. خلیفه، صفحه ۹۱؛ بلاذری، صفحه ۷۷. همچنین یعقوبی، صفحه ۱۵۶.

^۷. گرچه ترکیب عمان و یمامه (طبری، جلد ۱، صفحه ۲۲۱۲) قاطعانه ناقص و غیرعادی است.

غیابی^۱ و نیز به سختی می‌توان قبول کرد که او از سال ۱۵ق به بعد، حاکم عمان بوده‌است. در عوض به نظر می‌رسد که در این مورد نیز طبری به‌خاطر تاریخ شماری ناقص سیف‌بن‌عمر دچار اشتباه شده‌است. در مجموع می‌توان بیان داشت که حذیفه نمی‌تواند در سال‌هایی پس از ۶۳۶م/۱۵ق حاکم عمان بوده باشد. چون عثمان‌بن‌ابی‌العاص توسط خلیفه عمر بن خطاب برای حکومت بحرین و عمان منصوب شد و برادرش حکم نیز او را یاری و کمک می‌کرد و انتصاب عثمان پیوسته و بلا انقطاع بود تا اینکه در ۶۵۰م/۲۹ق به پایان رسید.^۲

۴. آغاز عملیات‌های نظامی و فتح توّج

با توجه به پیش زمینه‌ای که ارائه شد، حالا در موقعیتی هستیم که بتوانیم به سؤال عملیات‌های نظامی اعراب برگردیم. این عملیات‌ها در بحرین در سال ۶۳۲م/۱۱ق شروع شد، یعنی زمانی که عناصر محلی وفادار به مدینه، بیشتر از عبدالقیس و تمیم، حاکم العلاء را در، شورش بُکیر الحاتم حمایت کردند. شورش سرکوب شد و العلاء از طریق گرفتن دژهای محلی فارس در سال ۶۳۴م/۱۳ق و نیز از طریق

^۱ . او گفته است (مسلماً به تبعیت از سیف‌بن‌عمر) که همراه المثنی‌بن‌حریص در عراق در سال ۱۳ق (طبری، جلد ۱، صفحه ۲۲۰۷) و در سال ۱۴ق، با فارسی‌هایی که سعدبن‌بی‌وقاص در آنجا با آن‌ها مواجهه شده بود، دو مذاکره انجام شد (طبری، جلد ۱، صفحات ۲۲۷۳، ۲۲۹۲).

^۲ . گزارش بلاذری به نقل از العمری از ابن عدی (صفحه ۸۲) نه تنها به طور غیرمستقیم می‌گوید که انتصاب عثمان برای حکومت بحرین از همان ابتدا شامل عمان هم می‌شود، بلکه همچنین به صورت ویژه‌ای می‌گوید که عمان در زمان وفات خلیفه عمر بن خطاب، همچنان جزء حکومت عثمان بوده‌است؛ هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند که اوضاع در دوران پس از وفات خلیفه عمر بن خطاب در سال ۶۴۲م/۲۳ق تا پایان دوران خلافت عثمان بن عفان در سال ۶۵۰م/۲۹ق تغییر کرده باشد. (البته یعقوبی (صفحه ۱۸۶)) وقتی که می‌گوید حکمرانان عمان و بحرین در زمان وفات خلیفه عمر بن خطاب، به ترتیب ابوحریره و الحارس بن ابی‌العاص بودند، بطور کامل مبهم و سردرگم است.

گسیل کردن هرثمه بن عرقچه باروقی در سال ۶۳۵ م/۱۴ق به یک اردوکشی دریایی، به کامیابی رسید، که اردوکشی دریایی هرثمه باعث شد جزیره ای در ساحل فارس (که بی نام است) را فتح کرده و به منطقه ای در خشکی حمله کند که در این منطقه نیز رودرویی های بسیاری وجود داشت. بنابراین این اولین لشکرکشی دریایی بر علیه فارس در دوره خلیفه مدینه (عمر بن خطاب) بود، که این اقدام شخصی العلاء به جای اینکه پاسخی به دستور مدینه تلقی شود، باعث ناخشنودی عمر بن خطاب شد.

مدارکی مبنی بر واکنش تنبیهی عمر بن خطاب بر علیه العلاء چه در طی دوران باقی - مانده حکومت العلاء (که بلافاصله پس از این اقدام العلاء وفات کرد) یا چه در طی حکومت کوتاه جانشینانش یعنی قدام و ابوحریره، در دست نیست، که وضع قدام و ابوحریره با دقت توضیح داده شده است که این توضیحات نشان می دهد، عمدا از حرب (جنگ) جلوگیری شده است.^۱ فقط در زمان حکمرانی عثمان بن ابی - العاص بود که حمله علیه فارس، ادامه یافت. بلاذری به طور مختصر در مورد شروع حملات اشاراتی کرده است. او می گوید بین عثمان و مرزبان کرمان در جزیره ابرخان (قشم امروزی) درگیری صورت گرفت که در طی این درگیری، مرزبان کشته شد.^۲

بلاذری تاریخ مشخصی را برای این درگیری ذکر نکرده است، ولی در جای دیگر او می گوید - که ما در اینجا به عنوان مهمترین شرح بلاذری به آن اشاره می کنیم - تسخیر این جزیره^۳، مقدمات دریایی برای پیشروی اعراب در شهر توج در فارس را

^۱ . احداث (Ahdath) (شماره ۳۳ بالا را ببینید) و صلاة، به جای حرب (حرب) و صلاة (نماز).

^۲ . بلاذری، صفحه ۳۹۱.

^۳ . یاقوت، جلد ۱، صفحه ۷۹ و جلد ۲، صفحه ۸۳۷؛ و نیز لسترنج، سرزمین های خلیفه شرقی (کمبریج ۱۹۰۵م)، صفحه ۲۶۱ را ببینید.

فراهم آورد: [عثمان] برادرش حاکم را همراه یک لشکر بزرگ که از عبدالقیس و ازد، تمیم و دیگران تشکیل یافته بود، از طریق دریا به فارس فرستاد. او جزیره ابرخان را تسخیر کرده و سپس به سمت توج در منطقه اردشیرخوره پیش رفت.^۱ در حال حاضر، ما به صورت مختصر خواهیم دید که فتح توج و درگیری با شهرک، مرزبان فارس، هر دو در ۱۹/م ۶۴۰ق به وقوع پیوسته است. بنابراین بایستی این گونه نتیجه گیری کنیم که این عملیات یا در سال ۱۸ق یا در سال ۱۹ق به رخ داده است. تاریخ فوق الذکر با شرح عتبی، انطباق بسیار زیادی دارد، که اطلاعات بسیاری نیز فراهم می آورد.^۲ بر طبق گفته عتبی، اندکی پس از جنگ جولوا (اواخر ۶۳۷م/۱۶ق یا ۶۳۸م/۱۷ق)^۳ بود که به عمر بن خطاب خبر رسید، عناصر نظامی ساسانیان در مناطق ساحلی سیراف و فارس جمع شده اند.

عمر بن خطاب بر اساس این اخبار به عثمان بن ابی العاص دستور داد تا به منظور جلوگیری از تقویت و اتحاد ارتش ساسانی به فارس برود؛ او همچنین به [حاکمان عمانی] یعنی عبد و جعفر - پسران جند دستور داد تا عثمان را با قبایل ازد عمانی حمایت کنند^۴ - بنابراین عثمان توانست ۳۰۰۰ (یا ۲۶۰۰) مرد را که اکثراً از قبیله ازد و همچنین از قبایل راسبی و عبدالقیس بودند را بسیج کند. عثمان از طریق خشکی با این نیرو، به جرفار رفت. (به رأس الخمین امروزی)، که در آنجا عازم جزیره ابرخان شدند و فرمانده پادگان ایران با پرهیز از جنگ و نبرد، با عثمان صلح

^۱ . بلاذری، صفحه ۳۸۶.

^۲ . عتبی، ۱۷. ۲۲۳b - ۲۲۳a. ۱۰، ۲۲۳a. ۸، ۲۸۲a. ۸، ۲۸۱b و به صورت خلاصه و مختصر توسط سلیمی در کتاب ترفه العین بی سیرت اهل عمان (قاهره، ۱۹۶۱م) جلد ۱، صفحه ۶۸ نقل شده است.

^۳ . خلیفه، صفحه ۱۰۷؛ بلاذری، صفحه ۲۶۵.

^۴ . یاقوت، جلد ۱، صفحه ۶۳؛ جی. سی. ویلکنسون، شرح جغرافیایی تاریخ عمان تا شروع قرن شانزدهم (پاورقی شماره ۱ را ببینید) صفحه ۳۴۵.

کرد. در این زمان، پادشاه ساسانیان یعنی یزدگرد، دستور مکتوبی با این مضمون به فرمانروای کرمان نوشت که به ابرخان رفته و اعراب را محاصره کند؛ متعاقباً نیروی که تعداد آن ۳۰۰۰، ۴۰۰۰، ۳۰۰۰۰ و ۴۰۰۰۰ ذکر شده، از هرمز عبور کرده و با عثمان و سپاهش درگیر شده و شکست خوردند.^۱

در شرح عتبی در چند جا آمده است که نام رهبر ایرانی که در این نبرد کشته شد، شهرک بود، اما این مطلب توأم با ابهام است، چون ما می‌دانیم، شهرک نام مرزبان فارس بود که بعداً با اعراب درگیر و در منطقه‌ای در نزدیکی توج کشته شد. به هرحال این ابهامی که در شرح عتبی وجود دارد، توسط گزارش دیگری رفع شده- است، که این گزارش بین عملیات ابرخان (که نامی از شهرک برده نشد) و جنگ بعدی بر علیه شهرک در خشکی تمایز لازم را قائل شده است، در این جنگ لشکر

^۱. لشکر پارسی از هرمز الی رأس القشم عبور کرده و فی الجزیره القشم، با عثمان ملاقات کرد (عتبی، ۲۲۳b.۸) که الی رأس القشم حذف شده است ۲۸۲a. به عبارت دیگر، از نظر عتبی، قشم نام جزیره‌ای به غیر از جزیره ابرخان است و اگر او در این مورد درست گفته باشد، احتمالاً ما بایستی به جزیره کارک یا جزیره هرمز امروزی بپردازیم. ولی این احتمال وجود دارد که خود عتبی به خاطر اسامی، سردرگم شده باشد: جاش، به‌طور معقول می‌تواند معادل جاسک باشد که جاسک جزیره‌ای در مجاورت ابرخان یا احتمالاً نام دیگری برای ابرخان بوده است (لسترنج، صفحه ۲۶۱)؛ و توصیفی که یاقوت از این جزیره (صفحه ۹، II/I) ارائه می‌کند به طور مشکوکی شبیه جزیره ابرخان است. گرچه او در هیچ جا نگفته است که این دو جزیره، یکی هستند. خیلی سخت است که بفهمیم، جدا لشکر پارسی (ایرانی) که از خشکی عبور کرده تا سپاه عرب را از جزیره الف بیرون براند، بایستی در جزیره ب با این سپاه درگیر شود و احتمال موضوع این است که رأس القشم، در انتهای شرقی بنی کاوان (Bani kawan) در مجاورت شهر قشم امروزی و این جایی بوده که درگیری در آن صورت گرفته است. (می‌توان افزود که جاسک امروزی، شهری در ساحل ایران بوده است).

شهرک متشکل از ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ مرد جنگی بود.^۱ این گزارش ما را قادر می‌سازد تا ابهامی که در مورد اعداد وجود دارد را حل کنیم: لشکر ایرانی که در ابرخان شکست خورد، بیشتر از ۴۰۰۰ مرد جنگی نبود.

بنابراین شواهد و مدارک نشان می‌دهند که این لشکرکشی به دستور خلیفه در مدینه بود، برخلاف لشکرکشی قبلی که العلاء تحت رهبری هرثمه فرستاده شده بود. از لحاظ استراتژیکی این معنی خوبی دارد. پیروزی اعراب در جلولاء، تمام عراق را ایمن ساخت و فرمانروای ساسانی و پیروانش را مجبور کرد، ایالت پایتخت را ترک کنند و به این ترتیب نتیجه خوبی حاصل شد.^۲ برای قبایل عرب که در بصره بودند، حالا دیگر فتح خور یا بخش‌هایی از اهواز در جلگه‌های پرآب خوزستان، کوهپایه‌های زاگرس یک هدف قابل دسترس به نظر می‌رسید.^۳ در همین زمان بسیار ذکر شده‌است که هر جا که امکان داشت، اعراب بر روی فارس‌ها، فشار می‌آوردند و به نظر می‌رسد لشکری که عثمان بن ابی‌العاص به فارس فرستاد، (یا رهبری کرد) مصمم به محقق ساختن دو هدف اصلی بوده است که عبارتند از: مانع شدن از عبور کشتی‌های ایرانی به داخل و خارج خلیج به وسیله کنترل تنگه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

^۱ . عتبی، ۲۲۳ب (که عبارت بودند از اساویرا، مرازیبا و اجیل العجم).

^۲ . احتمالاً یزدگرد، ابتدا از اصفهان و سپس از استخر عقب نشینی کرده‌است، (بلاذری، صفحه ۳۵۱، ۳۱۵، ۳۷۴ (المدائنی)؛ طبری جلد ۱، صفحه ۲۵۶۱ (المدائنی)). ولی سیف بن عمر می‌گوید، او قبل از اصفهان به ری رفته و نامی از استخر نمی‌آورد (طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۸۱)، روایت مربوط به صلاحیت پایانی عبیدالله بن سلیمان (طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۸) می‌گوید وی به جور (Jur) رفته است و دینوری می‌گوید، او قبل از رفتن به استخر درقم بوده‌است (صفحات ۱۴۱، ۱۴۸).

^۳ . یکی از این اهداف به طور مؤثری در سال ۶۴۱م/۲۰ق با تسخیر شوشتر، محقق شد (خلیفه، صفحات ۱۱۶؛ بلاذری صفحات ۳۸۰ و ۳۷۳؛ طبری، جلد ۱، صفحات ۲۵۵۱، ۲۵۶۲)

هرمز از طریق ابرخان^۱ و ممانعت از حمایت نیروهای فارسی در اهواز از طریق ایجاد پادگان در جلگه ساحلی فارس که پادگان آن در توج بود.^۲

بلاذری اطلاعات دقیقی در مورد ایجاد پادگان عرب در توج ارائه می‌دهد. او به نقل از ابومخنف می‌گوید: عثمان بن ابی‌العاص به صورت شخصی از دریا عبور کرده و وارد فارس شد، سپس در توج توقف کرده و آن را تسخیر نموده، مساجدی در آنجا ساخته و در آنجا منزلی برای اقامت مسلمین بنا کرد^۳ که عبدالقیس و دیگران در آنجا ساکن شدند و از آنجا گروه‌های شورشی به مرزهای ارجان، بیرون رانده شدند و سپس عثمان بن ابی‌العاص در پاسخ به نامه‌ای که عمر بن خطاب به وی نوشته بود، از فارس به عمان و بحرین رفت. عمر بن خطاب در این نامه به او دستور داده بود تا به عمان و بحرین رفته و برادرش حکم را به‌عنوان نماینده خود معرفی کند. نویسندگان دیگر غیر از ابومخنف و بلاذری می‌گویند، توج توسط حکم

^۱ . عتبی با اشاره به فرمانروای کرمان می‌گوید که ابارکاوان (ابرخان)، بخشی از کرمان را تشکیل می‌دهد است و در واقع عملیات ابرکاوان، اولین موردی بوده که توسط بلاذری در بخش مربوط به کرمان، توصیف گردیده (صفحه ۳۹۱). با لسترنج صفحه ۲۶۱ مقایسه شود که در این کتاب، کرمان به‌عنوان بخشی از فارس در نظر گرفته شده‌است.

^۲ . لسترنج در ارتباط با توج در کتاب سرزمین‌های خلیفه شرقی خود (صفحه ۲۵۹) آورده‌است: مکان آن (منظور توج) هرگز مشخص نشد، ولی مکان شهر در نزدیکی شهر شاپور در تنگه‌ای که دوازده لیگ (هر لیگ معادل ۴/۸ کیلومتر است) با گنابه در ساحل فاصله داشت و از گذرگاهی که از داریز عبور می‌کرد، ۴ لیگ فاصله داشت. او در جای دیگر گفته است؛ مکان شهر (توج) احتمالاً ده کوه‌ناب (Dihkuhanb) امروزی (روستای قدیمی) باشد، شهر اصلی زیربخش شبانکاره امروزی بخش دشتستان است (بخش جغرافیایی زهت القلوب نوشته حمدالله مستوفی (لیدن، ۱۹۱۹م) صفحه ۱۱۵).

^۳ . فنزل توج ففتحها و بناها المساجد و جعلها دارا للمسلمین (بلاذری، صفحه ۳۸۹). با دینوری (صفحه ۱۴۱) مقایسه شود: فنزل مکانا یسما تواج فسیره دار هجر و بنا مساجدا جمیعا.

(برادر عثمان) تسخیر شد. او مسلمین را در سال ۶۴۰ م/۱۹ق^۱ در توج ساکن کرد. بلاذری در شرحی در مورد این لشکرکشی می‌گوید، شهرک مرزبان فارس از طریق بسیج کردن یک لشکر بزرگ و پیش روی به سمت قلمرو سابور که در نزدیکی توج^۲ بود، به رسیدن اعراب واکنش نشان داد.

حکم عزم شد تا با او درگیر شود، سوارین حمام پیش قراول حکم بود و در جنگ بعدی، شهرک توسط سوار کشته شد و سوار نیز توسط پسر شهرک، کشته شد. ایرانیان شکست خوردند و این ناحیه توسط نیروی اعراب تسخیر شد. قسمت اصلی شرح بلاذری می‌گوید، سپس عثمان بن ابی‌العاص در پاسخ به کاری که عمرین خطاب به او دستور داده بود، به فارس رفت^۳ و از توج به‌عنوان پایگاهی برای لشکرکشی استفاده کرد. عمرین خطاب به ابوموسی اشعری حاکم بصره دستور داد تا عثمان را یاری کند و بر این اساس، ابوموسی به فارس حمله کرد. در همین زمان خود عثمان بن ابی‌العاص فارغ از نیروی کمکی، پیشروی‌هایی داشت و متعاقباً پیروزی‌های بسیاری را بدست آورد^۴.

۵. نکات کلیدی در فتح

^۱ . بلاذری، صفحه ۳۸۶. نیازی به گفتن نیست که یعقوبی در گفتن این مطلب اشتباه کرده است که

عثمان ابن ابی‌العاص توسط خلیفه ابوبکر به توج فرستاده شده بود (صفحه ۱۵۱)

^۲ . من ارض سابور (sabur) و هی بقرب توج (بلاذری صفحه ۳۸۷).

^۳ . برای اولین بار.

^۴ . بلاذری، صفحه ۳۸۶ شرح خیلی مشابهی (ولی با مقداری تفاوت) توسط یاقوت ارائه شده است.

(جلد ۲، صفحه ۸۸۷ و ۸۳۷). دینوری (صفحه ۱۴۱.۷) و یاقوت (جلد ۲، صفحه ۸۳۷) گفته‌اند نام

مرزبان، شهرک (Shuhrah) بوده است که به نظر می‌رسد شکل اصلی آن باشد:

F. Justi, Iranisches [I] (Vienna 1881), p. 33 T. Nildeke, Persische Studien Namenbuch (Marburg 1895), p. 292

در این مرحله مفید است که آنچه بلاذری شرح داده است را به صورت پنج نکته اصلی بیان کنیم: (۱) عثمان، به طور کلی فرمان عملیات‌ها را داد و در غیاب او، برادرش حاکم نماینده او بود. (۲) پس از تسخیر توج در سال ۶۴۰م/۱۹ق، در همین سال یک جنگ دیگر بر علیه شهرک انجام شده و شهرک کشته شد. (۳) بعد از این جنگ، توج کاملاً تسخیر شد. (۴) عثمان پیروزی‌هایی در این منطقه بدست آورده که گاهی اوقات با کمک گرفتن از ابوموسی حاکم بصره به فارس حمله می‌کرد. (۵) لشکر عثمان اساساً از عبید تشکیل یافته بود. ما می‌بایست در حال حاضر حدودی را مشخص کنیم که تا آن حد نکات فوق الذکر توسط گفته‌های منابع دیگر، تأیید، یا تکذیب شوند.

در مورد نکته اول، در ارتباط با دستور عملیات، هیچ شکی وجود ندارد که عثمان به طور کلی، فرمانده بوده است، چیزی که کمتر واضح است، این می‌باشد که آیا او واقعا حضور داشته یا خیر؟ بنابراین در موارد عملیاتی در ابرخان و در فتح توج ما با شرح‌های متضادی مواجه هستیم. از طرف دیگر، ابومخنف و عتبی بیان داشته‌اند که عثمان در هر دو رویداد به‌عنوان فرمانده حضور داشته است. خود بلاذری از این واقعیت آگاه است که فقط ابومخنف بر این باور است که عثمان به جای برادرش (حاکم) توج را تسخیر کرد. از طرف دیگر، شرح اصلی بلاذری وجود دارد که می‌گوید، عثمان برادرش حاکم را به ابرخان و توج روانه کرد و او در آن دو رویداد، فرمانده بود و طبری روایتی در مورد اختیار نهایی عبیدالله بن سلیمان^۱ مطرح کرده است، وی همچنین می‌گوید، عثمان برادرش حاکم را به توج فرستاد. در این مورد هیچ راه حلی وجود ندارد و می‌بایست ما به این سؤال پردازیم که فرمانده نیروی عرب در جنگ بر علیه شهرک چه کسی بود؟ در اینجا جواب

^۱ . طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۸.

مشخص است: فرمانده، حاکم برادر عثمان بود. مطلب فوق الذکر، برداشت گزارش اصلی بلاذری از گزارش طبری از جانب عبیدالله بن سلیمانو گزارش مدائنی است.^۱ ابومخنف می‌گوید، عثمان پس از اینکه توج را تسخیر کرد و پس از اعزام گروه‌های مهاجمش بر علیه ارجان به عمان و بحرین برگشت. او مطلب خاصی در مورد جنگ با شهرک نمی‌گوید^۲، فقط غسان بن مدر را می‌گوید در زمان جنگ عثمان و حاکم بر علیه شهرک^۳، عثمان در جنگ حضور داشته و این‌که او نام هر دو برادر را ذکر می‌کند در واقع این مطلب را می‌رساند که او در مورد این‌که کدام برادر فرماندهی جنگ را برعهده داشته، دچار تردید است.

بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد، در حالی‌که مشخص نیست که آیا عثمان قبل از شروع نبرد در فارس حضور داشته‌است یا نه، او قطعاً در جنگ حضور نداشته و در این جنگ، حاکم به‌عنوان فرمانده عمل کرده‌است. فرض دیگری^۴ نیز وجود دارد که نشان می‌دهد تا سال ۶۴۲ م/۲۱ ق عثمان در فارس حضور نیافته و بنابراین سؤالی که مطرح می‌شود این است که او در سال‌های ۲۱-۱۹ ق در محلی دیگر (منظور محلی غیر از فارس) چه کاری انجام می‌داده‌است؟ در مورد مطلب اخیرالذکر هم پاسخ واضحی وجود ندارد. یک احتمال این است که عثمان در عمان و بحرین بوده‌است. ابومخنف می‌گوید او در آن زمان از فارس برگشته بود، ولی شرحی که می‌دهد، به طور غیرمستقیم می‌گوید او در آنجا اقامت گزیده و بر ایالت حکمرانی و حاکم را در فارس پشتیبانی می‌کرده‌است و شاید هم برای

^۱. خلیفه، صفحه ۱۱۳.

^۲. دینوری (صفحه ۷-۱۴۱) پیوسته به تکرار (بازگویی) ابومخنف ادامه می‌دهد (با شماره ۷۰ مقایسه شود).

^۳. خلیفه، صفحه ۱۱۳.

^۴. آن‌ها در زیر، در ارتباط با نکته سوم در نظر گرفته شد.

لشکرکشی های دریایی آینده به سمت هندوستان، آماده شده است. احتمال دیگری که ابن اسحاق (به نقل از طبری) بیان می کند این است که عثمان در سال ۶۴۰م/۱۹ق توسط سعدبن ابی وقاص به جزیره فرستاده شده بود و نیز می گوید او به لشکرکشی در ارمنستان رفته بود.^۱ به هر حال به نظر می رسد هیچ دلیلی برای تردید داشتن در مورد این مطلب وجود ندارد که عثمان حتی با وجود عدم حضور در فارس، به طور کلی فرماندهی عملیات در این منطقه را بر عهده داشته است. در مورد نکته دوم که به تسخیر توج و جنگ بر علیه شهرک مربوط می شود به نظر می رسد که هیچ تردیدی وجود ندارد که هر دو رویداد در سال ۶۴۰م/۱۹ق به وقوع پیوسته است. سال ۶۴۰م/۱۹ق سالی می باشد که در شرح اصلی بلاذری برای تسخیر توج ذکر گردیده و این همان سالی است که در روایات خلیفه ذکر شده و فتح و جنگ در این سال انجام گرفت؛ حتی مدائنی، ماهی را که جنگ در آن صورت گرفته است را می گوید، یعنی ماه ذی الحجه.^۲

به هر حال، مشکلی که وجود دارد این است که در حالی که در شرح اصلی بلاذری گفته شده، فتح توج قبل از جنگ صورت گرفته بوده است. در شرحی که خلیفه ارائه می دهد، تا بعد از شرحی که در مورد جنگ می دهد، هیچ اشاره ای به توج نشده است^۳ و همین مطلب در مورد عتبی نیز صادق است.^۱ با اشاره به این موضوع

^۱ . طبری، جلدا، صفحات ۲۵۰۵، ۲۶۰۶؛ همچنین ذهبی، جلد ۲، صفحه ۲۷۰۵. گرچه، این غیرمحمتمل است، ولی با این وجود این مطلب صحیح است که فتح جزیره، مهمترین اولویت اعراب در سال های ۲۰-۱۷ق بوده است. همچنین می توان اشاره کرد که در تاریخ سیستان آمده- است که خلیفه عمر بن خطاب، عثمان ابن ابی العاص را برای فتح نواحی آذربایجان فرستاد.

۱. خلیفه، صفحه ۱۱۳ (به عبارت دیگر دسامبر ۶۴۵).

۲. خلیفه، صفحه ۱۱۳ (به عبارت دیگر دسامبر ۶۴۵).

۳. خلیفه، صفحه ۱۴-۱۱۳.

می‌توان بر این مشکل فائق آمد که آنچه ذکر گردیده خلاصه است و اشاراتی که این دو نویسنده بیان داشته‌اند فقط به اقامت آنان اشاره دارد، نه به فتح. بنابراین، به صورت متعادل، شرح کامل‌تری که توسط بلاذری ارائه شده را بایستی ترجیح داد. مسأله مشکل برانگیزی دیگر، مکان وقوع نبرد است. بلاذری محل وقوع نبرد را ریشهر معرفی و نیز غسان بن مدرّا^۲ محل وقوع نبرد را ریشهر بیان می‌کند، که هر دو یکی هستند، ولی دانشمندان امروزی نمی‌توانند قبول کنند که نبرد در ریشهر (Rashahr/Rishahr) به وقوع پیوسته باشد.^۳ در حالی که به نظر می‌رسد ریشهر واقع در شبه جزیره بوشهر، به احتمال زیاد محل وقوع نبرد بوده است، مشکل به همین جا خاتمه نمی‌یابد، بر طبق گفته مدائنی نبرد در سوهاب^۴ به وقوع پیوسته که

^۱. عتبی، ۱۵-۸، ۲۲۴a، ۲۸۲a، از نظر او توج در عراق بوده است.

^۲. خلیفه، صفحه ۱۱۳ (شهرک (b.n.y.s.h.r). در ویرایش دمشق (ویرایش ذکار (۱۹۶۷) صفحه ۱۳۴.۱۳) آمده است، fa-laquushahrak b.r.y.sh.t. برداشت واضح آن شهرک بریشهر (fa-laqu shahrak bi-Rishahr) است.

^۳. H. Gaube (Die siidpersische Provinz Arragdn/Kuh Giluyeh von der arabischen Eroberung bis zur Safawidenzeit (Vienna, 1973), pp. 34: جزء جدیدترین افرادی است که این گونه استدلال کرده است که ریشهر (Rishahr) مورد بحث در پانزده مایلی شمال ساحل و هشتاد مایلی شمال غرب محل فرضی توج واقع است. در مورد Rishahr، اخیراً توسط وایت هوس و ویلیام سن ("تجارت دریایی ساسانیان" ایران، XI(1973)، صفحات ۴۱-۳۵) گفته شده است، این Rishahr مورد بحث در مکانی بوده است که هنوز نام آن در ساحل شبه جزیره بوشهر وجود دارد. Rishahr لنگرگاه‌هایی دارد و حدود چهل مایلی جنوب-جنوب غرب محل فرضی توج قرار دارد. یکی از جدابیت‌های این تشخیص این است که سپاه عرب که از جرفار، از دریا عبور کرده بودند، توانستند برای کشتی‌های خود در مکانی لنگرگاه پیدا کنند که این مکان، فاصله زیادی با پایگاه جدید نداشت و کشتی‌های آن‌ها، هدف واضحی برای مرزبان بوده است (درواقع سیف بن عمر می‌گوید که کشتی‌های آن‌ها غرق شده بود).

^۴. خلیفه، صفحه ۱۱۳.

مکان قرارگیری سوهاب، نامعین است؛^۱ عتبی نام دیگری را ذکر می‌کند که مبهم است.^۲ بنابراین، در حالیکه تاریخ و توالی فتح و نبرد، واضح و روشن به نظر می‌رسد، مکان دقیق نبرد مشخص نیست. در نهایت بایستی افزود که قاتل شهرک نیز بیش از یک هویت دارد. از نظر بلاذری قاتل عبدی اسوار بوده^۳، در حالیکه خلیفه نام‌های مختلفی را ذکر می‌کند.^۴ در این مورد نیز نمی‌توان بطور قطع گفت قاتل چه کسی بوده است.

در مورد نکته سوم یعنی تاریخ فتح، شواهد و مدارک نشان می‌دهند که در واقع فتح در سال ۶۴۲م/۲۱ق بوده است که در این سال توج به یک دست نشانده تبدیل شده است؛ بلاذری می‌گوید، فتح بعد از جنگ بر علیه شهرک به وقوع پیوسته است، و خلیفه آن را با رسیدن عثمان بن ابی العاص در سال ۲۱ق، مقارن می‌داند.^۵ وظیفه الحکم، ایجاد پایگاهی بود که بتواند به بهترین نحو مانع از تلاش‌های پارسیان در جهت حمایت و دفاع از خور اهواز شود؛ این موضوع به سال ۱۹ق برمی‌گردد، که در آن زمان نیروهای ابوموسی همراه با او (منظور عثمان) پیشروی‌های مهمی در

^۱ . یاقوت، (صفحه ۴۳۶) می‌گوید، این نام یک مکان است، ولی نمی‌داند جای آن کجا می‌باشد. منابع دیگر گفته شده، سوهاب نام روستایی در فارس است. (البکری، معجم مامستعجم، ویرایش

السفا (قاهره، 51-1947م) صفحه ۸۸۴

C. Barbier de Meynard, Dictionnaire géographique, historique et littéraire de la Perse et contrées adjacentes (Paris, 1861), p. 373.

^۲ . عتبی، ۱۶. ۲۲۳b.

^۳ . برخلاف روایت بلاذری که گفته، سوار خودش در نبرد کشته شده، ما روایت خلیفه (صفحه ۱۲۲) را داریم که گفته است، سوار بن هرب عبدی تا سال ۲۱ق زنده بوده است؛ یک گزارش تقریباً مشابه توسط ذهبی (جلد ۲، صفحه ۳۹۰۷) ارائه گردیده، در این گزارش نام سوار بن مثنی آمده است.

^۴ . عتبی، ۱۹. ۲۲۳b - ۲. ۲۲۴a. ۲۸۲a.

^۵ . خلیفه، صفحه ۱۰. ۱۲۲: نزلا... توج و مسرها.

اهواز داشتند و شروع به محاصرهٔ توستر مهمترین دژ نظامی اهواز کردند. در واقع در سال ۶۴۱م/۲۰ق با فتح توستر، تسخیر اهواز توسط اعراب، تکمیل شد، و در سال ۶۴۲م/۲۱ق اعراب در منطقه نهاوند یک پیروزی چشمگیر در برابر پارسیان بدست آوردند پیروزی ای که به اعراب اجازه داد تا سیاستی تهاجمی در پیش گیرند، من الجمله آنها از توج به عنوان پایگاهی جهت لشکرکشی‌های منظم استفاده کردند.^۱ سپس عثمان بن ابی العاص به فارس رسید.^۲ (یا به فارس برمی‌گردد) و در این زمان شهر توج، تبدیل به یک منطقه مفتوحه می‌شود.^۳

نکته سوم مستقیماً به نکته چهارم منجر می‌شود، یعنی سازمان‌دهی لشکرکشی‌های اولیه که بلاذری می‌گوید وقتی عثمان در توج مستقر شد، لشکرکشی‌ها به صورت جدی دنبال شد و ابوموسی به دستور عمر بن خطاب با عثمان همکاری کرد. خلیفه اطلاعات دقیق‌تری ارائه می‌دهد. او می‌گوید، در سال ۶۴۲م/۲۱ق یعنی وقتی که عثمان در توج سکنی گزید وی (عثمان) اسوار را احضار کرد، که اسوار در (عقبه‌التین) شهید شد. عثمان گروه‌های مهاجم را به نواحی ساحلی فرستاد. او فردی به نام جارود بن مولی‌عبدی را فرستاد که او شهید شد.^۴ در روایت دوم که توسط خلیفه در همین سال بیان شده و مربوط به صلاحیت و اختیار ولید بن هشام می‌باشد، گفته شده که عمر بن خطاب یک نسخه از نامه را به ابوموسی (در بصره) فرستاد و

^۱ . به همین دلیل، بعید به نظر می‌رسد قبل از اسلام ۶۴۲م/۲۱ق که لشکرکشی‌هایی به سمت هندوستان صورت گرفته باشد.

^۲ . دینوری می‌گوید، عثمان پس از فتح اهواز به فارس رسید (صفحه ۱۴۰).

^۳ . ابن منظور، لسان العرب را ببینید. جلد هفتم، صفحه ۲۳.

^۴ . خلیفه، صفحه ۱۲۲. مانند خلیفه، ابن‌اثیر (جلد ۳، صفحه ۱۶) زمان وفات جارود را سال ۲۱ق می‌داند، در حالی که ابوعبید سال وفات جارود را سال ۲۲ می‌داند (بلاذری، صفحه ۳۸۹). از طرف دیگر، ابن‌سعد (جلد ۱، صفحه ۶۱) می‌گوید، او در جنگ بر علیه شهرک کشته شد.

ابوموسی آن را برای عثمان ارسال کرد و در نامه به عثمان گفته شده بود که او بایستی به ابوموسی کمک کند و نیز گفته شده بود که اگر هر دو با هم متحد شوند، عثمان امیر خواهد بود.^۱

روایت دیگری توسط خلیفه در مورد صلاحیت و اختیار ولید بن هشتم مطرح شده- است که عثمان چندین سال برای خلفا عمر بن خطاب و عثمان بن عفان از توجّ لشکرکشی و مبارزه انجام داده و نیز می گوید که این لشکرکشی ها، لشکرکشی های تابستانه بودند که دوره های استراحت زمستانه در خود توجّ بود.^۲ با توجه به این روایات این گونه به نظر می رسد که سال ۶۴۲م/۲۱ق سالی بود که فعالیت بصران در فارس شروع شد. در یکی از گزارش های خلیفه یعنی گزارش (از ابوموسی) که در مورد موجاشی بن مسعود [السولامی] یعنی یکی از اعضاء مشهور و برجسته لشکر بصران می باشد، موجاشی به عنوان فاتح توجّ معرفی شده است که بایستی با شک به آن نگریست.^۳

نکته پنجم، از شرحی که بلاذری در مورد تسخیر و فتح، توجّ می دهد و به تجزیه لشکر اعراب در آنجا مربوط می شود، منشأ می گیرد. در این مورد، بلاذری در نکته ای اطلاعاتی را به ما می دهد: (۱) عثمان برادرش حکم را از طریق دریا با یک لشکر بزرگ متشکل از عبدالقیس، ازد، تمیم، بنی ناجیه و دیگران به فارس فرستاد و (۲) عبدالقیس و مسلمانان دیگر پس از فتح کردن توجّ در سال ۶۴۲م/۱۹ق در توجّ ساکن شدند. این گزارش ها را می توان با قسمت های اطلاعاتی متنوعی که توسط گزارش های عتبی ارائه شده است، مقایسه کرد: (۱)

^۱ . خلیفه، صفحه ۱۲۳.

^۲ . خلیفه، صفحه ۱۲۶.

^۳ . خلیفه، صفحه ۱۱۳. با اظهار نظر یاقوت [جلد ۲، صفحه ۸۹۰] مقایسه شود که توجّ توسط موجاشی فتح شده است.

سپاهی که جرفار را به قصد بنی کاوان ترک کرد، از ۳۰۰۰ یا ۲۶۰۰ نفر تشکیل یافته بود که غالباً از ازد بودند، ولی افرادی از راسبی، ناجیه و عبدالقیس نیز در آن‌ها دیده می‌شد. (۲) در روایت دیگر گفته شده: نیرویی که بنی کاوان را به تصرف درآورد، از ازدی‌ها تشکیل یافته بود و تعداد ناچیزی از عبدالقیس نیز در میان این افراد بود و چون ازدها رغبت نداشتند که با دسته‌های دیگر ترکیب شوند، وقتی سپاه به سمت فارس حرکت کرد، عبدی‌ها در بنی کاوان باقی ماندند. (۳) در نبردی که در آن شهرک کشته شد، لشکر اعراب از ۳۰۰۰ ازدی تشکیل یافته بود که ۲۰۰۰ تن از آن‌ها متعلق به ازد عمان و هزار نفر از آن‌ها متعلق به ازد بحرین بودند.^۱ علاوه بر این طبری (در مورد صلاحیت و اختیار اصلی عبیدالله بن سلیمان) روایت می‌کند که، حکم توسط برادرش عثمان به همراه یک لشکر متشکل از ۲۰۰۰ نفر^۲ به توج فرستاده شد، عبیدالله به شخصه نزد حکم رفت تا بگوید که در جنگ بر علیه شهرک از لحاظ وضعیت جنگی چه کند، او جارود عبدی را در جناح راست و ابوصوفرا [العتاکی از ازد] را در جناح چپ قرار داد.^۳

از اطلاعات فوق‌الذکر، چه چیزی می‌فهمیم؟ تا جایی که به تعداد (افراد) مربوط می‌شود، نتیجه‌گیری واضح است: در زمانی که عثمان به منظور شروع لشکرکشی‌ها به توج رسید، لشکر در توج از ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تن تشکیل یافته بود؛ اینکه آیا او افراد بیشتری با خودش آورده بود یا نه مشخص نیست. هویت قبیله‌ای افراد سپاه نیز خیلی مشخص نیست: بلاذری به‌طور تلویحی می‌گوید که افراد سپاه عمدتاً از قبیله عبدی بودند، در حالی که عتبی به‌طور ویژه‌ای عبدی‌ها

۱. عتبی، ۲۲۳b.

۲. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۸.

۳. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۹.

را کنار گذاشته و می‌گوید افراد سپاه تماما ازدی بودند. در حالی که این دو دیدگاه در نگاه اول، به شدت یکدیگر را نفی (رد) می‌کنند، اما ممکن است عنصری از حقیقت در هر یک وجود داشته باشد. در وهله اول، شرح اصلی بلاذری اذعان می‌کند که لشکری که توسط عثمان برای حکم فرستاده شده بود، شامل ازدی‌ها و دیگران و نیز عبدی‌ها بود و بلاذری اذعان می‌کند که لشکری که جرفار را ترک کرده بود، از عبدی‌ها تشکیل یافته بود، گرچه او نقش آن‌ها را کمتر از حد واقعی بیان کرده است و به ما می‌گوید آن‌ها در بنی‌کاوان به جای اینکه با بقیه سپاه به سمت فارس حرکت کنند، سپاه را ترک کردند. دوما واضح است که عتبی در اظهاراتش در مورد این مطلب که کسانی که در فتح شهر توج مشارکت داشتند منحصرآ ازدی بودند، اشتباه کرده باشد. علاوه بر اشاراتی که بلاذری در مورد مشارکت عبدی‌ها داشته است ما با توجه به روایت طبری می‌دانیم که جارود عبدی در جنگ بر علیه شهرک، فرماندهی جناح راست را بر عهده داشته و نیز با توجه به گفته‌های خلیفه می‌دانیم که عثمان در سال ۶۴۲م/۲۱ق سوار العبدی و جارود را برای حمله اعزام کرد. ولی اگر بلاذری در مورد این مطلب که سپاه منحصرآ ازادی‌ها تشکیل یافته بود، اشتباه می‌کند، وی این ایده را از کجا گرفته است؟ می‌توان چنین پاسخ داد که گرچه سپاهی که در فتح شهر توج مشارکت داشت اما منحصرآ ازادی تشکیل نیافته بود و ممکن است پس از وفات عمر بن خطاب در سال ۶۴۴م/۲۳ق این مطلب به جریان به وقوع پیوسته باشد (منظور افرادی که در توج بودند منحصرآ ازاده‌ها بوده باشند).

مدارک و شواهد مربوط به این مطلب در روایتی هم که توسط فرزدق و هم توسط طبری نقل شده، وجود دارد که در این روایت آمده است: ابو عبید [معمار بن مثنی] بیان داشته: محمد بن حفص، یونس بن حبیب، هویر بن هودیر

(جودیر) و زهیربن هونید ادعا کردند که تعداد افراد مدرا از تعداد ربیعا در بصره بیشتر بوده است و نیز ادعا کرده‌اند که گروه ازد آخرین افرادی بودند که در زمان پایه‌گذاری بصره در آن ساکن شدند. وقتی عمر بن خطاب مسلمین را به بصره فرستاد گروه ازد در بصره ماندند و حرکت کردند و پس از آن، یعنی در انتهای دوران خلافت معاویه و شروع خلافت یزید بن معاویه آن‌ها خودشان به بصره رفتند...^۱

البته تفسیر مشکل بالا، عبارت است از ویراستاران اثر طبری که در مورد این عبارت دچار سردرگمی شدند و در نهایت عبارت «من تناخا» را برگزیدند که معنی آن این است آنهایی که ساکن شدند.^۲ سوال کلی جا به جایی ازد به بصره، سوالی است که به کار بیشتری نیاز دارد و ممکن در مورد دیگر نام‌هایی که فکر کنید که می‌توان جایگزین عمر کرد (مثل عثمان بن عفان، عبیدالله بن معمار التیام، عبدالله بن امیر و غیره). ولی با این وجود دلایلی برای پذیرش این مطلب وجود دارد که متن فوق‌الذکر - یا حداقل بخشی از آن که به بحث حاضر مربوط می‌شود - صحیح است و نیز عرب‌هایی که از سال ۶۴۴ م/۲۳ ق به بعد در توج اقامت گزیدند، همگی از دی بودند. غسان بن مدرا می‌گوید، عرب‌هایی که لشکر را تشکیل می‌دادند در توج ماندند و سپس از آنجا انتقال یافتند...^۳ (تحاولو)، و استفاده از لغت تحاولو، دقیقاً به (حواله ابو عبید) نزدیک است و در کتاب سیف - بن عمر - که تحریف شده است - در ارتباط با حرکت مردان جنگجوی عرب از فارس به بصره، قبل از وفات عمر، مطالبی آمده است و روایت عتبی حفظ شده

^۱ . طبری جلد ۲، صفحه ۴۴۹.

^۲ . Introductio, Glossarium, Addenda et Emendanda, p. DCLXII: "lectio tandkh .
corrupta esse debet, nam de tribu Jamanica Tanfikh quaestio esse nequit.

^۳ . خلیفه، صفحه ۱۴-۱۱۳.

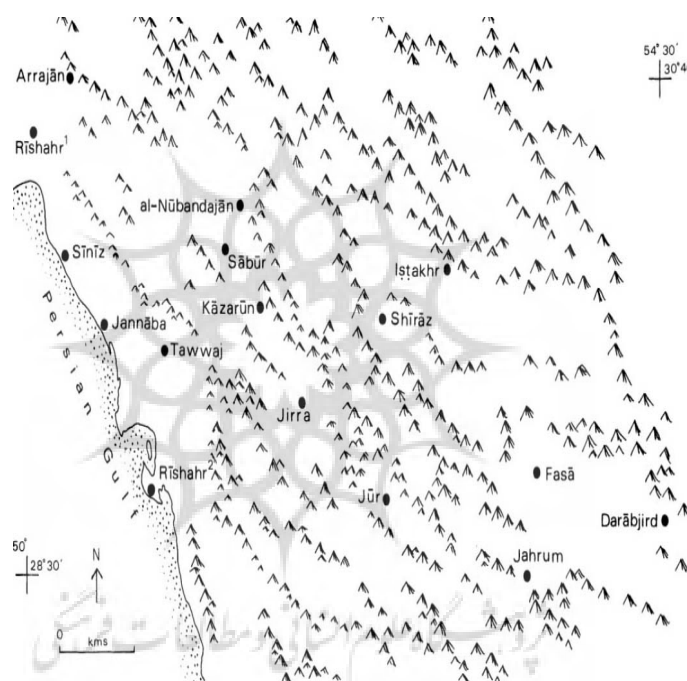
است، چون ما می بینیم که لشکر اولیه شامل عبدی‌ها است و بعداً فقط از ازدی‌ها تشکیل می‌گردد.

اینکه چرا عمر بن خطاب به عبدی‌ها (و شاید دیگر عناصر غیر ازدی ذکر شده در منابع دیگر) دستور داد تا از توجّ نقل مکان کنند، موضوعی است که نمی‌توان چیزی بیشتر از حدس و گمان در مورد آن گفت. قبلاً اشاره شد که فتح اهواز توسط اعراب و پیروزی اعراب در منطقه نهاوند باعث گردید تا سرزمین‌های جدیدی برای فتح باز شود؛ تا آنجایی که به عثمان بن ابی‌العاص و ابوموسی مربوط می‌شود، قلمروی آن‌ها بخشی از فارس بود که با اهواز مرز داشت، ابوموسی احتمالاً به افراد بیشتری نیاز داشت و احتمالاً از قبل با خود افرادی از عبدی‌ها را آورده بود، چون بحرین نزدیک بصره بود؛ از طرف دیگر، ما می‌دانیم که در آن زمان تعداد خیلی کمی از ازدی‌های عمان در بصره وجود داشت...^۱

چه عبدی‌ها برای جبران عدم تعادل بین مدرا و راسبی، از توجّ به سمت بصره حرکت کرده باشند و چه حرکت نکرده باشند - که با توجه به روایت ابو عبید چنین استنباط می‌شود - این سوالی است که پاسخ مشخصی برای آن وجود ندارد؛ عتبی بر این عقیده است (که در مورد بنی‌کاوآن در اشتباه است) که ازدی‌ها رغبت نداشتند با گروه‌های دیگر ترکیب شوند. هیچ دلیل واضحی برای این تفکر وجود ندارد که عدم رغبت آن‌ها در این زمینه، از عدم رغبت دیگران بیشتر بوده باشد. در غیاب مدارک و شواهد، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که

^۱ . عتبی (۷-۲۲۴b.۵، نقل شده توسط السلیمی، صفحه ۶۹) می‌گوید که اولین عمانی‌هایی که به بصره رفته بودند، هجده نفر بودند در بین آن‌ها کعب بن ثور وجود داشت. کعب در زمان وفات عمر بن خطاب از توجّ آمده و عمر بن خطاب او را به عنوان قاضی بصره تعیین کرده بود. عتبی به‌طور غیر مستقیم می‌گوید اگر قبل از خلافت عثمان بن عفان، ازدی‌های عمانی دیگر به بصره رفته باشند، تعدادشان اندک بوده است.

عثمان در سال ۶۴۲م/۲۱ق به همراه خود ازدی‌های بیشتری از شرق عربستان به توج آورده بود و این موضوع این امکان را به ابوموسی می‌داد تا با عبدی‌های توج امداد رسانی شود، بدون اینکه میزان قبلی افراد در آنجا کاهش یابد.



نقشه فارس در زمان فتوحات عرب

۶. فتح کامل فارس

چیزی که در این بخش باقی مانده، تکمیل شرح عملیات‌های نظامی اعراب در منطقه فارس در سال‌های ۶۴۲م/۲۱ق تا ۶۵۰م/۲۹ق است. تکمیل این بخش بسیار مختصر و خلاصه است، چون منابعی که ما داریم، جزئیات زیادی را ارائه نمی‌دهند، در شرح بلاذری، جزئیات هر دو پیشروی و کامیابی عثمان که بدون کمک گرفتن از ابوموسی این پیشروی‌ها را انجام داده بود عملیات‌هایی شامل شهبار، قلعه

الشیوخ،^۱ جیرا، کازرون و نیز جزئیات عملیات‌های مشترکی که عثمان و ابوموسی (مثل ارجان، شیراز) در انتهای دوران خلافت عمر بن خطاب، انجام داده بودند، آمده است. عثمان جهت گرفتن استحکامات نظامی گنابه، حرکت کرد و با هربرد دارا بیجارد^۲ پیمان صلح بست، قلمرو جهرم را فتح کرد، با امیر فسا^۳ پیمان صلح بست و در سال ۲۳ (یا ۲۴) و ۲۶ق، شهر سابور را تصرف کرد. در آغاز او یک پیمان صلح با برادر شهرک بست، ولی بعداً شروط این پیمان نقض شد و شهر سابور توسط نیروهای لشکر ابوموسی مجدداً تسخیر شد، در این جنگ عثمان فرماندهی سپاه پیش قراول را بر عهده داشت.^۴ تاریخ ۶۴۷م/۲۶ق برای تسخیر مجدد سابور توسط خلیفه تأیید شده است، گرچه در منابع او، عثمان به عنوان امیر ذکر و هیچ

^۱ . بر طبق نظر خلیفه (صفحه ۱۳۳). و تاریخ سیستان (صفحه ۷۹) در جیرا (Jirra) بوده است.

^۲ . بلاذری صفحه ۳۸۸، خلیفه (به نقل از المدائنی، شماره ۱۲۲ را ببینید) براساس آیین زرروانی هربرد، یک معلم مذهبی بوده است. همچنین:

M.-L. Chaumont, "Recherches sur le clerge zoroastrien: le herbad", RHR, CLVIII (1960), pp. 55-80, 161-79; cf. A. Christensen, L'Iran sous les Sassanides (Copenhagen, 1944), pp. 119, 136, 302. If indeed it was a hirbad who made the peace agreement there, this would suggest that the more appropriate dignitaries had fled.

اگر واقعا این هربرد بوده است که پیمان صلح را بسته است، در این صورت می‌توان این‌گونه گفت که عالی مقامان (اشخاص بزرگ) خیلی شایسته تر فرار کرده بودند.

^۳ . بلاذری، صفحه ۳۸۸. یک واژه که هربرد (herbad) فوق‌الذکر را با عظیم (Azim) جایگزین می‌کند (و یقولان ان الهربز صلحا علیها ایحنا).

^۴ . بلاذری، صفحات ۳۸۹-۳۸۸. توجه کنید که هایل بطور اشتباه بر این باور است که شهرک بجای برادرش، در این (جنگ) حضور داشت:

D. R. Hill, The termination of hostilities in the early Arab conquests, (London, 1971), pp. 126, 136.

اشاره‌ای به ابوموسی نکرده است.^۱ روایات خلیفه در مورد عملیات‌های انجام شده در قلعه الشیوخ و کازرون نیز در همین سال یعنی سال ۶۴۷/م ۲۶ق است،^۲ در حالی که در شرح بلاذری، به‌طور ضمنی تاریخی پیش از آن (یعنی قبل از ۶۴۷/م ۲۶ق) ذکر شده است؛ به‌طور مشابه تاریخی که خلیفه در مورد بستن پیمان‌های صلح در ارجان و دارابگرد اعلام می‌کند، سال ۶۴۸/م ۲۷ق است،^۳ در حالی که در شرح بلاذری یک تاریخ (قبل از ۶۴۸/م ۲۷ق) ذکر شده است. بلاذری می‌گوید، تا زمان ورود عبدالله بن امیر به بصره در سال ۶۵۰/م ۲۹ق، تمامی فارس تسخیر و استخر و جور^۴ تسخیر نشده بود.

در هیچ منبع دیگری (به غیر از سیف‌بن‌عمر) ذکر نشده است که عثمان حتی برای فتح جور اقدام کرده باشد و مشخص است (با وجود ادعاهای متناقض) که عملیات‌هایی که عثمان و ابوموسی در سال ۶۴۴/م ۲۳ق در استخر انجام دادند، ناکام بوده است.^۵ به عبارت دیگر، برای همه مشخص است که عثمان و لشکر حاضر در

^۱ . خلیفه، صفحه ۱۳۳. (به نقل از الولید ابن هشام و المدائنی)؛ با بلاذری، جلد ۲، صفحه ۷۸-۸، یعقوبی (جلد ۲، صفحه ۱۹۰)، دینوری (صفحه ۱۴۸) مقایسه شود و تاریخ سیستان (صفحه ۷۸) نیز در این ارتباط فقط به عثمان، اشاره کرد: یعقوبی و تاریخ سیستان هر دو تاریخ ۲۶ق را بیان کردند و در تاریخ سیستان ذکر گردیده که در رویداد دوم بود که سابور توسط اعراب فتح شد؛ دینوری به اشتباه به‌طور تلویحی می‌گوید که این واقعه در سال ۲۹ق، روی داده است.

^۲ . خلیفه، صفحه ۱۳۳. در تاریخ سیستان نیز تاریخ تسخیر کازرون به دست عثمان، سال ۲۶ق ذکر شده است (صفحه ۷۸).

^۳ . خلیفه، صفحه ۱۳۴. (المدائنی (ارجان، دارابگرد) و ولید ابن هشام (دارابگرد))؛ ذهبی، جلد ۲، صفحه ۷۸ (به نقل از منبع مدائنی) و تاریخ سیستان صفحه ۷۹).

^۴ . بلاذری، صفحه ۳۱۵.

^۵ . خلیفه، صفحه ۱۲۶ (بکر از ابن اسحاق)، صفحه ۱۸۰ (ابن جنبل)؛ بلاذری، صفحه ۳۱۵؛ طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۴ (ابومعشر و الوفیدی)؛ یعقوبی، صفحه ۱۸۰؛ همچنین Caetani صفحه ۱۹

توَج، پیشروی مهمی در فتح فارس داشته و نیز مشخص است که این پیشروی عمدتاً در جلگه ساحلی و این موضوع مبرهن است که تسخیر دو دژ کوهستانی استخر و جور، با شکست مواجهه شد و این موضوع باعث شد اعراب نتوانند تمام فارس را تسخیر کنند و فرصت باز کردن یک مسیر امن جهت گسترش فتوحات به سمت شرق را از دست بدهند. به همین دلیل در سال ۶۵۰م/۲۹ق، این استحکامات کوهستانی (استخر و جور) به عنوان اهداف اصلی مد نظر قرار گرفتند.

لازم به ذکر است که در سال ۶۵۰م/۲۹ق به عبدالله بن امیر، منصب جدیدی داده شد که شامل حکومت بصره و مسئولیت های قبلی عثمان بن ابی العاص بود: این دژهای کوهستانی (یعنی استخر و جور) در همین سال^۱ ۶۵۰م/۲۹ق به تصرف درآمدند و عبدالله بن امیر از آنجا به سمت کرمان، سیستان و خراسان حرکت کرد. ظهور ابن امیر باعث خاتمه بخشیدن به ارتش عمان با بحرین به عنوان یک ارتش مجزا شد. همچنین به نقش توَج به عنوان پایگاهی برای ایجاد جبهه و لشکرکشی پایان داد.^۲

را ببینید. این ابومعشر بوده است که گفته، استخر در آن سال فتح گردیده و همین ادعا توسط Elias opus chronologicum) of Nisibis (لویس ۱۹۱۰) صفحه ۱۳۵، به نقل از المدائنی نیز شده است؛ ولی همانطوری که ولهاسون مشاهده کرده، احتمالاً اطلاعات Elias of Nisibis، در نهایت از ابومعشر منشأ می گیرد (صفحه ۱۱۲).

^۱. خلیفه، صفحات ۱۳۹، ۱۳۷ (تفسیر Jur برای Khwz)؛ بلاذری صفحه ۳۸۹، دینوری (صفحه ۱۴۸.۱۰) تصدیق می کند، عثمان بن ابی العاص و عبدالله بن عامر، مشترکاً در استخر پیروز شدند (مشترکاً استخر را فتح کردند)؛ از طرف دیگر، الوقیدی فتح استخر را به هشام ابن عامر در سال ۲۸ق نسبت می دهد (طبری، جلد ۱، صفحه ۲۸۲۷؛ ولهاسون، صفحه ۱۱۲).

^۲. پاورقی شماره ۹۸ را ببینید. بر طبق گفته عتبی (۱۱-۲۲b.۸) عبدالله بن عامر، بعد از انتصابش، برخی از ازدی ها را در توَج گذاشت، ولی بقیه را به بصره برد. اگر ما باور کنیم که ابوعبید آخرین ازدی بوده که توَج را به قصد بصره ترک کرده است، این قضیه مربوط به اواخر سال های ۵۰ یا اوایل سال ۶۰ق بوده است.

همچنین باعث پایان یافتن شغل نظامی عثمان بن ابی‌العاص گردید و در حقیقت خلیفه عثمان بن عفان، مقرری او را قطع کرد و به او به‌عنوان پاداش زمین‌های زیادی داد، که بعداً تحت عنوان شط عثمان معروف شد که شط عثمان بین ابولا و بصره قرار دارد.^۱

۷. نقد گفتار سیف بن عمر

حالا که متوجه شدیم، سایر منابع در مورد نخستین پیروزی‌های اعراب در فارس چه می‌گویند، بررسی و تعیین مواد (موضوعات) نقل شده توسط سیف بن عمر درباره این موضوع، آسان خواهد شد. دو متن مرتبط وجود دارد، بر طبق اولین متن^۲ که توسط طبری ۶۳۸ م/۱۷ ق نقل گردیده، العلابن حضرمی، طبق فرمان خلیفه ابوبکر، حاکم بحرین بوده و بعداً توسط خلیفه عمر بن خطاب از مقامش عزل شده و

^۱. این حدائق چیزی است که یاقوت گفته است (جلد ۳، صفحه ۲۹۰) یاقوت چیزی را نقل می‌کند که مربوط به نامه عثمان به ابن ابی‌العاص در این ارتباط است (تاریخ ۲۲ جمادی الثانی سال ۲۹ = ۲ مارس سال ۶۵۰)؛ متن سند مشخص می‌سازد که به‌خاطر جبران (۱) مایملک و دارایی او در حجاز به او (ابن ابی‌العاص) پاداش داده شد بود که این مایملک و دارایی توسط عثمان بکار گرفته شده بود و (۲) این پاداش به‌خاطر از دست دادن حکومت او (ابن‌العاص) داده شده بود: در شرحی که بلاذری داده (صفحه ۳۶۲، ۳۵۱) فقط به مورد اول اشاره شده است. از طرف دیگر، یکی از ویژگی‌های بارز یادداشت بیوگرافی ابن‌سعد در مورد ابن ابی‌العاص (VII/I، صفحه ۲۷-۲۶) این است که او به هر آنچه که ابن ابی‌العاص را با بحرین و فارس مرتبط کند هیچ اشاره‌ای نداشته و او به‌طور ساده می‌گوید، عمر بن خطاب، او را به بصره فرستاده، که در بصره او یک منزل (دار) ساخت و زمین‌هایی من الجمله شط عثمان را زیر کشت برد (و استخر جا فیها اولاً منها شط عثمان). بنابراین، این یک سؤال است که آیا عثمان بن ابی‌العاص قبل از سال ۶۵۰ م/۲۹ ق، در بصره دارایی و منافع داشته است یا خیر؟

^۲. طبری، جلد ۱، صفحات ۲۵۵۰-۲۵۴۵؛ شرح خیلی مشابهی (بدون سند) توسط مقریزی (قاهره، ۱۲۷۰ ق)، خیاط، جلد ۲، صفحات ۱۹۰-۱۸۹ ارائه شده است.

منصب او به قدام بن معظون داده شده است و سپس طبق فرمان عمر بن خطاب العلابن حصرمی، به منصب سابقش برگشت (یعنی العلابن حصرمی جایگزین قدام شد). العلابن به خاطر رشک بردن (غبطه خوردن)، به پیروزی های سعد بن ابی وقاص در برابر پارسیان در عراق و به خاطر بی اعتنایی به دستور عمر بن خطاب مبنی بر خودداری از درگیر شدن وی (العلاء) در هرگونه عملیات دریایی، لشکری متشکل از سه تن را از راه دریا به فارس فرستاد، که این سه تن به ترتیب عبارت بودند از الجارود بن المعلا، السوار بن همام و خویلد بن منذر که فرماندهی کل برعهده خویلد بود.

این نیروها وارد فارس شده و در جهت استخر حرکت کردند که با مخالفت مردم فارس مواجه شدند. رهبری مردم فارس را هرید برعهده داشت. کشتی های آنها متوقف شد، در منطقه طائس (طاووس) و نبرد کردند که در این نبرد السوار و الجارود جانیشان را از دست دادند، سپس به سمت بصره حرکت کردند که متوجه شدند کشتی های آنها غرق شده و مسیر آنها توسط ارتش پارسی ها به رهبری شهرک محاصره شده است. وقتی خلیفه عمر بن خطاب اخبار این مخمصه را شنید، العلاء را از حکومت بحرین عزل کرد و به عتبه حاکم بصره دستور داد تا نیرویی برای نجات افراد بفرستد؛ بر طبق این فرمان، عتبه لشکری متشکل از ۱۲۰۰۰ تن به رهبری ابوصبر ابن ابی روحم را اعزام کرد. این لشکر بود که با شهرک جنگید و او را شکست داد و بازماندگان عرب نبرد را در امنیت به بصره رساند، که در بصره این افراد ساکن شده و به آنها اهل طائس گفته می شد.^۱

^۱. در نسخه مقریزی (که نامی از شهرک برده نشده است) در این نکته تفاوت دارد که مقریزی به سادگی می گوید: ففتح الله علی المسلمین و قتل المشرکین و عدالمسلمین بالغنائم الی البصره و رجعا اهل البحرین الی منازلهم (جلد ۲، صفحه ۱۹۰).

در شرح سیف بن عمر در مورد این لشکرکشی که توسط نیروی بصره انجام گرفت، آماده است، در این لشکرکشی، نیت (nabita) بصره، شرف خود را بدست آورد.^۱ بعدا عتبه به حج رفت؛ و از خلیفه عمر بن خطاب درخواست کرد تا مقامش را ترک کند و پس از برگشت از سفر حج، وفات کرد. حالا، به وضوح روشن است، در حالی که این یک داستان خوبی است، ولی ابهاماتی در آن وجود دارد، مثلا العلاء و عتبه هر دو عمر طولانی داشتند، در مورد العلاء باید گفت، او بعد از قدام مجدداً به عنوان حاکم منصوب می شود؛ این لشکرکشی به خاطر حسادت بردن به لشکرکشی سعد بن ابی وقاص صورت گرفت و خلیفه عمر بن خطاب به شدت لشکرکشی های دریایی را منع کرده است؛^۲ حالا لشکر توسط تمیم^۳ فرماندهی می شود. که این لشکر با مردم فارس مواجه و فرماندهی مردم فارس را هربد دارابگرد برعهده دارد که به گفته مدائنی او صلح دوست بوده و در مکانی وارد جنگ می شود که نام این مکان را در هیچ جا ندیده ایم.^۴

^۱ . طبری، جلد ۱، صفحه ۲۵۴۹: هی الغزوة التي شروفت فيها نبيت البصره...

^۲ . البته خود سعد دستور مشهور عمر بن خطاب را دریافت کرده بود که او نیاستی از طریق آب، از مسلمین جدا شود (بلاذری، صفحات ۲۷۶-۲۷۵؛ طبری جلد ۱، صفحات ۲۴۸۳، ۲۳۶۰: لاتعجل بینی و بینها المسلمین بحرین) و لشکرکشی آخر تانا (Tana) (پاورقی شماره ۴۲) باعث این اظهار نظر مشهور عمر بن خطاب شد: "یا اخا تقیف، قد حملت دودا علی عود" (بلاذری، صفحات ۳-۴۳۲).

^۳ . به نظر می رسد خویلد ناشناس است، ولی البته پدر او منذر (al-Mundhir) در زمان حضرت محمد (ص) در حجر چهره سرشناس و نیز حمایت کننده علی العلاء در زمان اهل رده بوده است.

W. Caskel, Gamharat an-nasab: das genealogische Werk des Hiidm ibn Muhammad al-Kalbf (Leiden, 1966), II, p. 430

^۴ . J. Markwart, A catalogue of the provincial capitals of Erdnshahr (Rome, 1931), p. 94:

سیف یا نویسندگان دیگر با کلمه طاووس (tawus) به عنوان یک اسم خاص و به عنوان یک اسمی که به معنی یک پرنده (منظور طاووس) است آشنا بودند؛ که tawasi، می شود tawus و

السوار و الجارود به جای این که بعد از رویارویی با شهرک کشته شده باشند، قبل از مواجهه با شهرک کشته شدند. شهرک به جای مبارزه با آنها، به راحتی مسیر آنها را محاصره و مسدود و زنده مانده است. العلا، مدت ها بعد از این که توسط عمر بن خطاب منصوب شد، توسط خود ایشان از منصبش عزل شد؛ لشکر بصرانی توسط یک قریشی رهبری می شد که ارتباطات بصرانی او، فقط برای خود سیف،^۱ معلوم است و در بین شخصیت های اصلی این لشکر،^۲ چندین نفر از تمیمی ها نیز وجود داشت، این لشکر برای نجات دادن، آماده شده بود و یک نیروی نظامی نبود، که شهرک را شکست دهد (که شهرک هنوز زنده است) و مأموریت این لشکر این بود که بازماندگان را در امنیت به بصره برساند.

تناقض ها و ناسازگاری های ترتیبی و تاریخ شماری، مشهود است و به نفع بصره و تمیم سوگیری شده است. مشخص است که این متن، سوگیری شده است و عناصر مربوط به منابع دیگر را به صورت پدیده های مجزایی مطرح کرده است: (۱) احتمالاً در سال ۶۳۵ م/۱۴ق لشکری تحت فرماندهی هرثمه توسط العلا، به فارس اعزام شد. (۲) توسط عثمان بن ابی العاص، سپاهی به فارس اعزام شد که در این سپاه افرادی مانند سوار و الجارود حضور داشتند، که این سپاه در سال ۶۴۰ م/۱۹ق شهرک را شکست داده و کشتند و عازم فتح شهر توج شدند.

tawus؛ ولی بایستی توضیح داده شود که چرا فقط در شرح سیف، این فرم (منظور طاووس) انتخاب شده است، در حالی که دیگر منابع عربی، همگی توج را انتخاب کردند.

^۱ . اطلاعاتی که طبری در رابطه با این ارتباطات دارد، از شرح سیف منشأ می گیرد: ابن سعد III/I، صفحه ۲۹۳، ۳۲۸) چیزی در مورد این ارتباطات نمی داند.

^۲ . عاصم بن عمر، الترجمان ابن فلات [الهو جیمی] الحسين ابن ابی الحر الحنف ابن قیس، سعسع ابن معاویه و احتمالاً دیگران (طبری، جلد ۱، صفحات ۲۵۴۹-۲۵۴۸)

مطلبی که سیف در ارتباط با سرپیچی العلاء مطرح می‌کند، در گزارش واقعی و سایرین نیز مطرح گردیده، که گفته شده خلیفه عمر بن خطاب از لشکرکشی هرثمه ناخشنود بوده است، به هر حال، فقط خود سیف این مطلب را مطرح کرده که هرثمه در جریان فارس، یکی از شرکت کنندگان در سپاه نجات (سپاه امداد) بصرانی‌ها بوده است.^۱ به نظر می‌رسد، از یک طرف نیروی نجات و نقل مکان اهل طاووس به بصره و از طرف دیگر نقل مکان در این سال (۶۴۲م/۲۱ق) یا اندکی پس از نقل مکان عبدی‌ها و سایرین از توج به بصره،^۲ جزء بازتاب‌های تحریف شده مشارکت بصرانی‌ها در فارس پس از سال ۶۴۲م/۲۱ق می‌باشد.

دومین متن مرتبط با نقل قول سیف، توسط طبری ارائه گردیده،^۳ همچنین گفته شده است بصرانی‌هایی که قبلاً به عنوان امیر^۴ به فارس اعزام شده بودند، از یکدیگر جدا و هر یک به منطقه‌ای که به او اختصاص داده شده بود رفتند. همچنین آمده است، فارس‌هایی که در توج گرد آمده بودند نیز از هم جدا شدند و به محل خودشان بازگشتند؛ این موضوع پایان هرگونه گرد آمدن و جمع شدن مؤثر قدرت فارسی‌ها در منطقه فارس را نشان می‌دهد. موحاشیع بن مسعود، در اردشیر خورا و سابور^۵ رهبری را به عهده داشت و در توج با لشکر فارسی‌ها درگیر شد و آن‌ها را

^۱ . طبری، جلد ۱، صفحه ۲۵۴۸. *رتال جامع علوم انسانی*

^۲ . می‌توان افزود که اشاره به طاووس به عنوان یک لشکرکشی که در آن نیت (nabita) بصره شرف بدست آورد (پاورقی شماره ۱۳۰ را ببینید) احتمالاً بایستی با تاخت و تازهای بصره ای ابوموسی بر فارس پس از ۶۴۲م/۲۱ق ارتباط داشته باشد. برای موارد دیگر، طبری، جلد ۱، صفحه ۲۵۴۰.

^۳ . طبری، جلد ۱، صفحات ۲۶۹۸-۲۶۹۴.

^۴ . اسامی و منصب‌های آنها توسط طبری مشخص شده است؛ به نقل از سیف در سال ۱۷ق (جلد ۱، صفحه ۲۵۶۹).

^۵ . آن نواحی ای که قبلاً به او اختصاص داده شده بود (طبری، جلد ۱، صفحه ۲۵۶۹).

شکست داد. پیروزی که در شرح صیف به عنوان «تَوَجَّ الاخیره، و تَوَجَّ الاولی» توصیف گردیده، درگیری ای می باشد که در آن، نیروهای اعزامی توسط العلاء، در زمان طاووس نجات یافته بودند^۱. بنابراین شرح به سمت فتح استخر پیش می رود. توجه داشته باشید هنوز در صوبان هستیم که تصویر می شود، فتح استخر پس از تواج الماخِر^۲ (Tawwaj al-akhira) صورت گرفته باشد. در این ارتباط گفتیم، عثمان بن ابی العاص که رهبری حمله به استخر^۳ را بر عهده داشت، با مردم استخر در منطقه جور رویارو شد و آن ها را مغلوب کرد و به این ترتیب هم استخر و هم جور را فتح کرد. پس شهرک در انتهای دوران خلافت عمرین خطاب، از اطاعت سرپیچی کرد و در شروع خلافت عثمان بن عفان، پارسی ها را تحریک می کرد که پیمان و عهدنامه خود با اعراب را نقض کنند. عثمان بن ابی العاص برای دومین بار برای مقابله با او (شهرک) اعزام شد (بار ثانی، ولی برداشت قطعی نیست)^۴ و به همین منظور عثمان بن ابی العاص توسط سربازانی (ابن الاثیر اضافه می کند: این سربازان اهل بصره بودند) تقویت شد که این سربازان را عبیدالله بن معمار و بجلی رهبری می کردند. نبرد در منطقه فارس در نزدیکی ریشهر^۵ انجام شد و شهرک و

^۱. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۵: والاولی التي تتوقیضا فیها جنود العلی ایام طاوس الوقی اللتی قتلوا فیها.

^۲. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۴.

^۳. که قبلا به او اختصاص داده شده بود (طبری، جلد ۱، صفحه ۲۵۶۹).

^۴. طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۷: مهمترین واژگونه، باینه (bi' bnihi) است، ولی در هیچ جای دیگر، در ارتباط با لشکرکشی های فارس، هیچ اشاره ای به پسر عثمان نشده است.

^۵. طبری، جلد ۱، ۲۶۹۷.

پسرش در این نبرد کشته شدند؛ شخصی که شهرک را کشت، الحکم بن ابی العاص، بردار عثمان بود.^۱

در اینجا چند نکته در مورد ترجمه سیف بن عمر وجود دارد که به وضوح با منابع دیگر تفاوت دارد. همانطور که ولهاسون مشاهده کرد، در حال حاضر، افتخار فتح فارس مربوط به بصرانی‌ها می‌شود.^۲ عثمان بن ابی العاص، یکی از امیران بصرانی (بصره‌ای) بود که به بخش‌های متفاوت فارس اعزام شد. (۱) هیچ ارتباطی بین عثمان بن ابی العاص و توج وجود ندارد، که در توج، بجای موجاشی ابن مسعود، او (یعنی عثمان) پیروز شده است. او در عوض مشغول فتح استخر و جور بود و این موضوع به سال ۶۴۴م/۲۳ق مربوط می‌شود و فقط پس از اینکه استخر و جور را فتح کرد (یعنی بعد از اینکه توسط سربازان کمکی بصره ای تقویت شد) به شهرک متمرّد و سرپیچ پرداخت، که شهرک در نبردی در نزدیکی ریشهر کشته شد. (۲) لشکرکشی ناموفق عثمان و ابوموسی بر علیه استخر در سال ۶۴۴م/۲۳ق. (۳) فتح مجدد شهر سابور توسط عثمان (یا توسط ابوموسی و عثمان) در سال ۶۴۷م/۲۶ق پس از اینکه برادر شهرک پیمان صلح را می‌شکند^۳ و (۴) تصرف

^۱ . طبری، جلد ۱، صفحه ۲۶۹۸. (و ولی قتل شهرک ...); ابن اثیر، جلد ۳، صفحه ۳۱ (ولدهی قتل شهرک ...).

^۲ . ولهاوسن، همان، صفحه ۱۰۳. می‌توان افزود که به عنوان یک عراقی است که کوفان سیف، پیروزی - بصره‌ای‌ها به بهای نیروهای عمان و بحرین را بزرگ جلوه می‌دهد: با نحوه عمل او در ارتباط با فتح جزیره مقایسه شود که وی فتح جزیره را به جای سوریه‌ای‌ها به عراقی‌ها نسبت می‌دهد. (طبری، جلد ۱، صفحه ۲۵۰۰ (عیاض ابن قنم که اهل عراق بود)); ابن اثیر، جلد ۲، صفحه ۴۱۶. (و علی هدذا القول تکنونوا الجزیره من فتوح العراق و الامافت علی انها من فتوح اعلل الشم).

^۳ . گرچه در شرح سیف، هیچ اشاره‌ای به لشکرکشی قبلی عثمان بر علیه شهرک نگردیده، این فتح مجدد است که باعث می‌شود تفسیر تهنیتا (تبریک) (پاورقی ۱۴۸ را ببینید) قابل فهم باشد و ما آن

دژهای (استحکامات نظامی) استخر و جور توسط عبدالله بن امیر در سال ۶۵۰م/۲۹ق.

به طور خلاصه، شرح سیف در مورد فتوحات اولیه اعراب در فارس، ویژگی های او را نشان می دهد؛ تاریخ شماری اشتباه است و توالی و ترتیب رویدادها، عجیب است؛ شکل شرح، متمایل و سوگیری شده است (مثلا قصد داشته نقش بصرانی ها و تمیم را بیش از حد واقعی بزرگ جلوه دهد) و پر از جزئیات خیال پردازانه است (مثلا ارتش فارسی ها توسط هرید رهبری می شده است). چیزی که در مورد فارس، غیرعادی است، میزانی است که تا آن میزان خصیصه های آن ها ظاهر شده است؛ در نتیجه در حالی که غالباً می توان در اطلاعات بیان شده سیف در مورد، موضوعات دیگر، داده هایی یافت که از لحاظ تاریخی قابل استفاده هستند،^۱ ولی در اینجا به نظر می رسد که در موادی که سیف در مورد فارس ارائه داده است، بسیار اندک بتوان داده های قابل استفاده و مفیدی از آن بدست آورد. گفته های سیف به تأیید این برداشت کمک می کند که تعدادی از سربازان عرب که در توج مستقر بودند، با وفات خلیفه عمر بن خطاب، به بصره انتقال یافتند و به طور تلویحی به کشتی های آن سربازان عرب اشاره دارد؛ همچنین این مطلب را تأیید می کند که بین توج و موحاشی بن مسعود نوعی ارتباط وجود داشته است ولی کل مطلب همین بوده است.

۸. نتیجه گیری

را ترجیح دهیم. در ارتباط با اشتباه گرفتن برادر شهرک با خود شهرک، همین اشتباه سیف را می کند.

^۱. برای مثال های مشابه نگاه کنید به:

M. Hinds, "Sayf b. Umar's sources on Arabia", Studies in the history of Arabia, I/2 (Riyad, 1979), p. 4.

فارس یکی از سرزمین‌هایی بود که بصره در آن اردو (اردوی لشکری) داشته‌است، به همین دلیل فارس توسط سپاه بصره فتح گردید. بنابراین در فارس‌نامه^۱ همین گونه گفته شده‌است. ولی ما اکنون در موقعیتی هستیم که متوجه شویم، داستان از آن چیزی که گفته شده، بسیار پیچیده‌تر است. گرچه تسخیر فارس توسط حاکم بصره در سال ۶۵۰م/۲۹ق تکمیل شد، عملیات‌های نظامی اعراب در قبل از آن سال - در ابتدا تماما و بعدها اکثریت عملیات‌ها - توسط هم‌قبیله‌ای‌هایی صورت پذیرفت که از عربستان شرقی عبور کرده بودند و هیچ ارتباطی با بصره نداشتند. این چیزی است که در شرح سیف‌بن‌عمر سعی شده تا کم‌اهمیت جلوه داده شود (به عبارت دیگر کمتر از حد واقعی جلوه داده شود)، ولی منابع دیگر به ما این اجازه را می‌دهد تا در مقایسه با آنچه که سبک نویسندگی سیف می‌تواند به ما بگوید بررسی خیلی دقیق‌تری انجام دهیم. چنین ارزیابی در وهله اول، به گره-گشایی اطلاعات متناقضی می‌پردازد که این اطلاعات توسط منابع دیگر در ارتباط با تاریخ شماری حکمرانان اولیه منصوب شده برای بحرین و عمان از جانب مدینه، فراهم آمده‌است.

در نتیجه مطلب اخیرالذکر به نوبه خود این امکان را به ما می‌دهد تا عثمان‌بن‌ابی‌العاص را تعیین مکان کنیم، که او علاوه بر اینکه از سال ۶۳۶م/۱۵ق تا ۶۵۰م/۲۹ق حاکم بحرین و عمان بوده، از سال ۶۴۰م/۱۹ق تا ۶۵۰م/۲۹ق فرمانده عملیات‌های اعراب در منطقه فارس بوده‌است. این علیات‌ها که بعد از درگیری در جزیره ابرخان بوده - با مستقر شدن در توج واقع در جلگه ساحلی فارس، پیروزی در برابر مرزبان فارس و تعیین توج لشکرکشی‌های تابستانی انجام می‌شد. سپاه توج گاهی اوقات همراه با نیروهای بصره‌ای، لشکرکشی می‌کردند. مهمترین دستاورد،

^۱. توصیف ولایت فارس، واقع در ایران، در شروع قرن دوازدهم بعد از میلاد، ترجمه نسخه ابن بلخی به زبان انگلیسی ترجمه شده توسط لسترنج، (۱۹۱۲م) موزه انگلیس، صفحه ۱۸.

تسخیر مجدد شهر سابور در سال ۶۴۷م/۲۶ق بود؛ تنها شکستی که اعراب داشتند این بود که نتوانستند استحکامات نظامی جور و استخر را تسخیر کنند. مهمترین دلیل این شکست هم احتمالا این بود که رفتن به کوه‌ها در مقایسه با جلگه‌های ساحلی، خیلی سخت‌تر بود و نیز عثمان بن ابی‌العاص نیروی کافی در اختیار نداشت. به نظر می‌رسد تعداد افراد سپاه در سال ۶۴۲م/۲۱ق، ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تن بوده و هیچ مدرکی وجود ندارد که حاکی از این باشد که تعداد افراد بعد از آن افزایش یافته باشد. فقط از سال ۶۵۰م/۲۹ق امکان پیشروی بیشتر در فارس بوجود آمد، یعنی وقتی که ابن‌امیر، مقام جدیدش را گرفت که شامل حکومت بصره و مسئولیت‌های قبلی عثمان بن ابی‌العاص بود. انتصاب ابن‌امیر بیانگر پایان نیروی توجّ به‌عنوان یک نیروی مجزا و موفقیت‌های بعدی او و متعاقبا پایان توجه به توجّ به‌عنوان یک پایگاه برای لشکرکشی را نشان می‌دهد.